

**Adab. Kabul**  
**Vol.4, No.2, Sumbulah 1335**  
**(August 1956)**

Ketabton.com

## فهرست مendir جات

ردیف	عنوان	مضمون	صفحه
۱	اداره	سرآغاز	۱
۲	بینوا	ادب او محيط	۲
۳	بینوا	بینوا بلبل	۳
۶	ز هما	ارسطو	۴
۱۴	قطران تبریزی	قصه يده	۵
۱۵	انصاری	روانشناسی	۶
۳۶	ربنتین	د پنتو د خلاند تاریخ	۷
۳۹	ولانای رومی	ادب	۸
۴۰	شهرستانی	مشاغل زنان در هزاره جات	۹
۴۳	الهام	هجویری	۱۰
۴۸	ترجمه شیرا يازدا	چگونه مطالعه باید کرد ؟	۱۱
۵۴	زهیر	مرحوم ایازی	۱۲

# ادب

علمی، ادبی

صاحب امتیاز: فاکولتۀ ادبیات

مدیر مسئول: عبیدالله (شیو ایانا)

شماره (دوم) سال چهارم - سنبله ۱۳۳۵ - ۱ آگست ۱۹۵۶ نمبر مسلسل (۱۱)

ای نام تو بهترین سر آغاز

بی نام تو نامه کی کنیم باز

ای ذات قادری که آفریننده این جهانی و آن جهانی واژیک مشتگل آدم  
آفریدی و با وقوه تفکر و تعقل دادی برای راست هدایتم کن تاوظیفه که بردو شم  
محول گردیده از عهده اجرای آن بوجه احسن بدرآیم . و در نزد ارباب هنر  
و تو دهه منور و طبقه چیز فهم و سخن سنج شرمنده نباشم .

مدیریت نشرات بسیار آرزو هارا راجع باین مجله بدل می پرورد اما تنها  
خود کاری را از پیش پرده نمیتواند و بسا چیز هارا دیگران از دور بهتر میبینند  
چه شود هر گاه ارباب ذوق و هنر ما را رهنمونی کرده و از بذل نظریه خویش  
دریغ نفرمایند تا باندازه وسائل ممکنه برفع نقاеч خویش برآمده و بسوی  
کمال بیشتر و بیشتر تقریب جوئیم . در پایان نیاز مندم که ای ایزد متعال توفیق  
مزید عنایتم کن تا بتوانم در ظل شاه معارف پرور و حکومت متبعه خویش  
مجله ادب را اعلی نمونه علم و فرهنگ افغانستان سازم . (اداره )

(۲)

عبدالرؤف بینوا

## ادب او محیط

دلته دادب دکلمی خنخه زما مطلب دادب علم په همه جامع تعریف سره نه دی کوم چه،  
تو ل ادبی فنون به غبغنې کمی نبی؛ بلکه ز هامراد په دې خای کمی بوazi همه نظم  
او قتردی چه غلط نه وي .

دانګکه چه یه دی محیط گئی دا او س وخت که مو ز همدو مره دکولای شو  
چه خپل نظم او نتر له غلطبو خنخه و ساتواو دادب سره بی ادبی و نکرو، نودا به زموږ  
دادب دیاره یقینی لوی تعریف او خدمت وي .

ددی محیط یادونه می تکه و کړه چه دهر چا ادب تھانته خپل محیط لري، او  
هر خوک چه لښ او دیر دادب سره آهنا وي او یه یو خه یوهېنې یه دا خبره  
منی چه دمحیط اجتماعی اوضاع یر ادب با ندی اغېنې لري، او لیکونکی یاشاهر  
ضرور دخپل ما حول او محیط خنخه الهام اخلى .

نو خنگه چه محیط دزماني او یېښو دتحولا تو سره نحول او بد لو ن منی، دا  
بدلون دشاعر او لیکونکی یه افکارو کمی هم بی اغېنې یه دی .

هو، که محیط آرام او مستریح و، نوشاعر هم دعبش او نوش سندری واي  
او لیکونکی به دخوبۍ او سرور صحنه تمثيلو ی؛ او که دمحیط اوضاع نا آرام، و ه  
نو دشاعر یه شعر او دلیکونکی یه ایکنه کمی به هم دشکوي او شکایت کلمات  
اور نگکزیات وي .

لکه خرنګه چه دوار یه شیه مر تبه ویل او یادمر سر ته داتنه ناري کول  
بی موضع او بی ادبی ده، همدار نکه یه یوه وروسته با ته او مقید محیط کمی دفسکری  
آزادی باتی او لافی وهل بی خایه دی .

دیوه شاعر یا لیکو نکی شاو خواته که دکو ندو رندو، یتیما نو او وزو بر بندهو  
ناری سوری وی، نو داشاعر یا لیکو نکی به خنگه و کولای شیجه دساز او سرود  
نمی و زغوری ؟ او که بالفرض تعنیل نی هم کری ایادده داعنیل به دده دشاو خوا  
یه نارو سور و کی خنگه بنکاره شی او خه اغینزه به ولری ؟

دکل او بلبل صحبت دیر نه دی، خو چه به گلستان کی وی، خندا او خوبی  
درزوند سره لازم دی، خو چه دمسپد او مو فع پیداشی.

هو، گله کله لیکو نکی یا شاعر هفه خه چه په محيط کی نلری دهه آرزو  
خر گند وی او بادی دباره چه محيط ورته آماده کری هفه یادوی.

دانبه کار دی او دیوه حساس لیکو نکی او شاعر همدا و ظبفه ده؛ خو چه دمحيط  
یه دردو نو یوه وی او دتلقبن او پو هو او چل ورخی او دمحيط یه زبه و رسنه  
وز غینزی.

نه داچه یه محيط کسی ژداوی او دی ورته دخند او نخاسندی وا بی.  
نو تر هفه د معه باید دادب خاوندان خیل محيط و ییز نی او خه چه محيط  
لازم او یکاروی همه خه دادب یه چامه کی محيط ته و ماندی کری.

\* \* \*

دکرانو او ستونکو تو جه دخوان  
لیکو نکو احسانتو ته چه پغپل شعر  
کی نی خایکری دی رابو او. (اداره)

## ﴿ بیمنو ادلیل ﴾

روغ زد کی می سوی سکورشو	سر قر پایه سره لمبه شوم
بل را باندی خنگه او رشو	نه ایری نه می دود بنکاری
نه رنما دا تباره کور شو	نه لمبه می شوه خاموشه
خه عبت می دخوالی شور شو	یه نارو می گل و بین نه شو
آه، سپیره لو هدیره ده	له بطبلو دا بنه نور شو
	تو له مره دی توله مره دی
	که زاده دی که واده دی

کرمه پر گل می او ازو نه  
راوده ما بیت الها مونه  
د خزان له شو اخونه  
زمانی مات کرمه و زرونه  
آه، وجاهه درد اظهار کرم  
تو له مره دی توله مره دی  
که زاده دی که واده دی

دلباخته شیدا بلبل و م  
سحری نعمو کنی کل ته  
ماوی زه به گل خبر کرم  
گل ویده غماز را باشد  
آه، وجاهه درد اظهار کرم  
تو له مره دی توله مره دی  
که زاده دی که واده دی

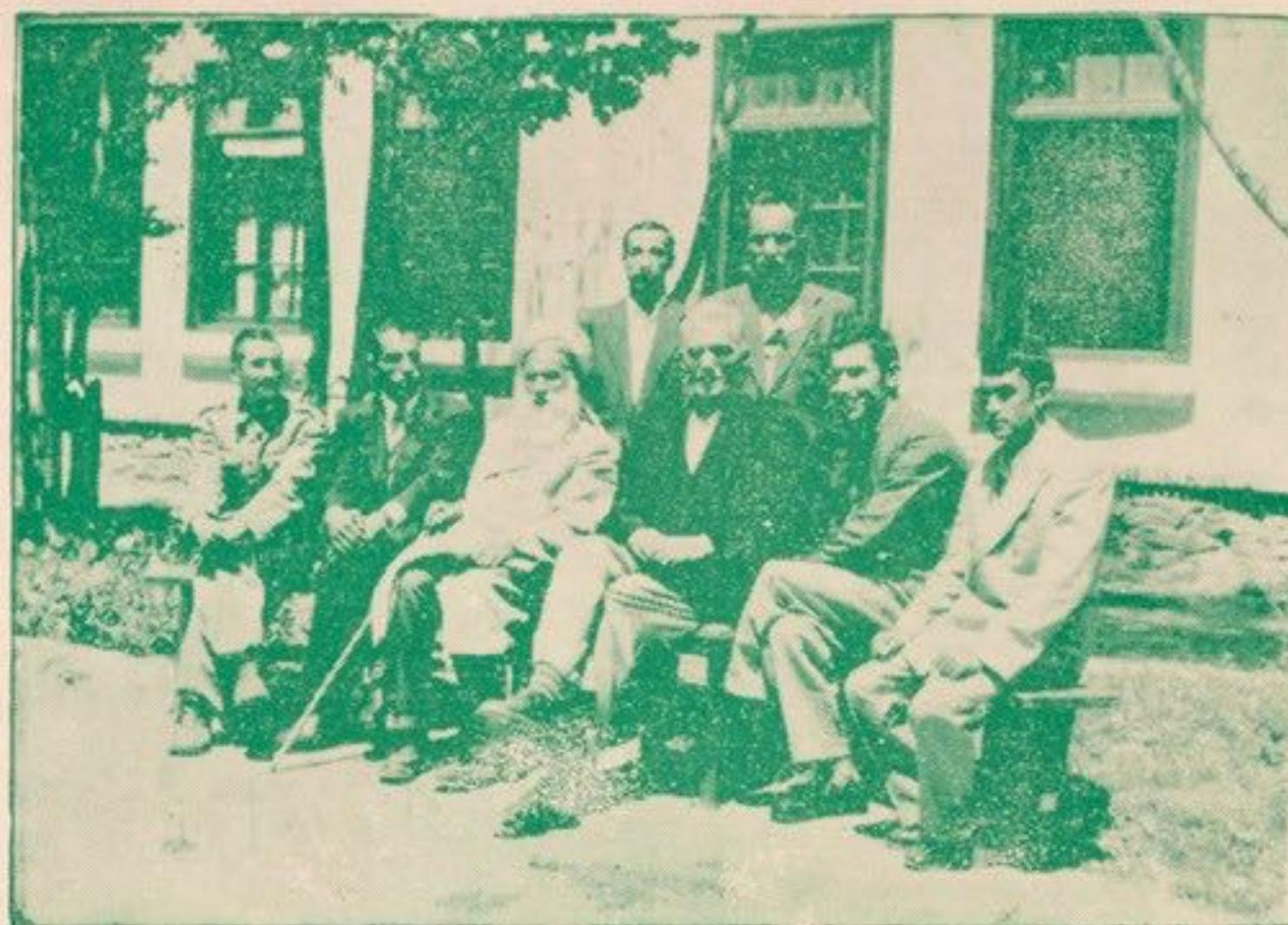
ما و بل اوس بهلاهوس کرم  
به خوشاله خیل نفس کرم  
په نعمو کنی یو په لس کرم  
داویدی فنجی ده و ینی  
له صباده چاهه زار کرم  
تو له مره دی توله مره دی  
که زاده دی که واده دی

به خندا یه نخا را غلم  
دسره گل پرخانکو باندی  
دبستان زیب زینت به  
داویدی فنجی ده و ینی  
له صباده چاهه زار کرم  
تو له مره دی توله مره دی  
که زاده دی که واده دی

هفه گل پر ما خندا کرمه  
بیا له کرمه به نی شاکرمه  
رنگا رنگ گاوونه نی واکرمه  
په سبانی بیا تا لا کرمه  
خوک هی نشه بی له خانه  
تو له مره دی توله مره دی  
که زاده دی که واده دی

چه نی ما زدل له غمه  
مح بی سورشو زما یه و بنو  
دفلک چاروته گوره  
فن نی و خندل په بین کنی  
زماء همدرده نی جلا کرمه  
تو له مره دی توله مره دی  
که زاده دی که واده دی

اوسمی بوی لاموندای نه شم  
خیل همز ولی لبدای نه شم  
په هوا الو تای نه شم  
خو آزاد بز بدای نه شم  
زم تنهما پا تهدای نه شم  
زه د گل او په دیده مودوم  
چاله سبله را جلا کرم؟  
وزدونه نی رامات کرم  
ژبه تهله لرم خوله کنی  
غم شربک یاران می ولاده  
تو له مره دی توله مره دی  
که زاده دی که واده دی



برخی از استادان و محصلین رشته‌های دیبات پوهنچی



برخی از استادان و محصلین رشته‌های تاریخ و جغرافیه



آواز نشته د بلبلو  
 سرخی والونه لـ گـلو  
 چـه نـه نـیم بـه مـنـگـلو  
 چـه احوال راودی دـتـلـلو  
 دـخـلـلـ زـده دراز وـلـلو  
 بنـ خـالـی لـ شـرـ وـ شـورـه  
 خـالـی وـرـانـی بـاـنـی زـیرـی  
 نـه بـه بـیـا دـگـلـ لـمـنـ وـیـ  
 نـه غـبـیـ قـاصـدـ بـه رـاشـیـ  
 نـه مـلـگـرـیـ شـورـاـ بـاتـه  
 تـولـه مـرـهـ دـیـ تـولـه مـرـهـ دـیـ  
 کـه زـادـهـ دـیـ کـه وـادـهـ دـیـ  
 لـهـ خـزانـهـ بـهـ خـهـ وـایـمـ  
 چـهـ فـسـ کـبـسـیـ مـبـتـلـاـیـمـ  
 لاـبـهـ خـوـ وـادـیـلـاـیـمـ  
 دـاسـیـ نـهـ چـهـ نـنـ بـیدـاـیـمـ  
 بـیـسـنـوـ اـیـمـ بـیـسـنـوـ اـیـمـ  
 بـهـ دـیـ بـهـ چـهـ گـلـ تـالـاـ شـوـ  
 جـوـدـ بـهـارـ پـرـمـاـ خـرـانـ دـیـ  
 آـهـ صـیـادـ لـهـ سـخـتـهـ دـلـهـ  
 لـهـ اـزـ لـهـ بـدـ فـصـبـیـ بـیـمـ  
 خـوـکـمـیـ نـشـتـهـ چـهـمـیـ بـادـکـرـیـ  
 تـولـه مـرـهـ دـیـ تـولـه مـرـهـ دـیـ  
 کـه زـادـهـ دـیـ کـه وـادـهـ دـیـ

(بینوا)



(۶)

علی محمد (زهما)

## (ارسطو)

«من فلاطون را دوست دارم  
ولی حقیقت را بهتر.»

(ارسطو)



ارسطو بسال ۳۸۴ قبل از میلاد (۱) در استان گیرا واقع ترسن پایی بعرصه وجود گذاشت استان گیرا شهر کوچکی بود در ساحل شمال دریای اژه (۲) پدر ارسطو نیکومک نام داشت این مرد پزشک بود و این پزشکی را بارث از خانواده گرفته بود (۳) ارسطو پدرش را در خورد سالی از دست داد و احتمال میرود که ارسطو در خاندان یکی از دوستان پدرش که موسوم به پروکسن بود پرورش یافت (۴) ارسطو در هفده سالگی (۵) با آن آمد تا به تحصیلات خود داده دهد و بسال ۳۶۷ و قتیکه افلاطون از سیسیل بازگردید و دوباره در آکادمی بکار

(۱) تاریخ فلسفه در غرب برتراند راسل صفحه ۱۶۰

(۲) فلاسفه بزرگ اندک سون صفحه ۳

(۳) خزینه فلسفه رفیز صفحه ۶۵ - ۶۶

(۴) تاریخ فلسفه در غرب راسل صفحه ۱۶۰

(۵) فیلسوف معاصر انگلیسی برتراند راسل معتقد است که ارسطو بسن هیجده سالگی با آن رفته است تاریخ فلسفه در غرب صفحه ۱۶۰

تدریس پرداخت ارسطو در بین محققین او دیده میشد افلاطون بعد از آن‌که هوش و فراست ارسطورا دید اورا عقل مدرسه میگفت.

ارسطو بعد از سالها زیاد دوستی با افلاطون قطع مراده نمود. گفته میشود افلاطون راجع بارسطو بدین شده بود اما تحقیق و تبع در احوال این دو شخصیت بزرگ نشان نمیدهد که ارسطو کاری کرده باشد که افلاطون از اوی منتظر شده باشد. اندزه کرسون نویسنده کتاب (فلسفه بزرگ) در ضمن شرح حال ارسطو میگوید مسلم است که ارسطو غالباً با افلاطون اختلاف عقیده پیدا میکرد ولی هرگز از تقدیم احترام نسبت باستاد کوتاهی نکرده و همیشه ازوی خاطره آهیخته با حق شناسی داشت. چنانکه در (اخلاق) به نیکومک مینویسد (البته ترجیح دارد که ماتوجه خود را به نیکی معطوف نموده و بینم این موضوع عبارت از چیست؟ بذیهی است که پژوهش هم کاردشوار است چرا که دوستان مافرضیه صور را دخالت داده اند و شاید بهتر است که برای نجات حقیقت عقاید شخصی خود را فدا کنیم من خصوصاً که مانع دنیز فیلسوف هستیم، میتوان بدستان و بحقیقت مهر و رزید اما اخلاق حکم میکند که حقیقت را برتری دهیم (۱) از گفته بالا چنان استنباط میگردد که همه کاری بین ارسطو و افلاطون موجود نبوده است. ارسطو در آثار نه ارسطو بناده احتمال قوی تا سال ۳۴۷ در آن مانده است

و در آنجا مدرسه برای تدریس باز کرد این مدرسه شهرت بسزای درجهان عرفانی و فلسفه کمائی کرد.

(ارسطو از ۳۴۷ تا ۳۴۲ آتن را ترک گفت شاید بدین منظور که ابتدا بعنوان سفیر رسمی بنتزد فلیپ که بر تخت سلطنت مقدم و نیمه نشسته و تتریا باوی دوست بود برو دو بعد باش اگر دان دیگر افلاطون مانند کنون گرات در الیو بنتزد هر میاس چبار (الوکرات) اتار نه رفت این شخص هنگام تحصیلش در آن با او آشناده بود و از آمدن ارسطو بدبازش بسیار خوش وقت گردید. (۲)

(۱) فلسفه بزرگ ارسطو ترجمه کاظم عمامی صفحه ۳-۴

(۲) فلسفه بزرگ اندزه کرسون مترجم عمامی ص ۵

ار سطوتا مرگ هر میاس در در بار او بماند . هر میاس بین دو دولت مقندر روز یعنی مقدونیه و ایران گرفتار شد و دایماً با این ویا با آن در حال نزاع می‌بود . تا اینکه دست ماننور سردار یونانی که در خدمت ایران بود گرفتار و اسیر گردید و بار دشیر تحول شد و بدستور او خفه اش کردند . ارسطوازین مرگ غم انگیز نهایت متأثر گشت و احساساتش را بصورت مناجاتی خطاب بتقوی بیان نمود .

ای تقوی هر چند که بدست آوردن تو بسی دشوار است و هر چند توگران بهترین کوهری هستی که هر کس ممکن است آرزو کند ، تو بسی زیبائی ای باکره جوان بخاطر تو است که یو نانیها مرگ راحقیر می‌شمارند و بزرگترین بلایا را بجان می‌خزند تور و حها را از یک ثمره جاودانی که عالیتر از طلا است و بهتر از رشته های خویشاوندی و بهتر از شیرینترین خوابها است آگنده می‌سازی و بعشق زیبائی تو است که مردی از اتنا رنه که شهرتش بکارهای نمایا نش بود زندگانی خود را فدانمود ارباب انواع ، دختران منموزین ، نام او را جاودانی خواهند ساخت (۱) این مناجات بعد ها خلاف مذهب تلقی گشت و اسباب زحمت ارسطورا فراهم آورد هر میاس از خود دختر و یا دختر برادری باقی گذشت که ارسطو بالا و زناشوئی کرد ، چون در آثارنه خود را ایمن نمیدید به (متیان) رفت و تأسیل ۳۴۲ میلادی در آنجا بماند .

ار سطو ، فلیپ و اسکندر : از متیان ارسطورا فلیپ بمقدونیه دعوت کرد تا نر بیت فرزند او اسکندر را عهده دار گردد . اسکندر درین روزها شانزده سال داشت و ارسطورا این فاتح روزگاران آینده را زیر تربیت گرفت احتمال دارد که ارسطورا (رساله سلطنت) را که از آن اثری پید ایست در همان روزها و شبها برای شاگرد خود اسکندر نوشته باشد . اسکندر فوق العاده از امتداد خود احترام می‌کرد و حتی در روزهای فتوحاتش حیوانات بانواع و اقسام را از تمام حصص آسیا برای او میفرستاد و از همان لحظه بود که ارسطورا اثری بنام (طبعیت

(۱) فلاسفه بزرگ اندوه کرسون مترجم عمادی صفحه ۵ - ۶

حیو ازات) نگاشت (۱) برتر ند رسن فیلسوف شهر معاصر انگلیس میگوید روابط بین اسکندر و ارسطو چندان معلوم نیست و راجع بروابط آنها افسانهای انتحالی ساخته و بافته شده است (۲) در آنجا نامه‌های زیادی وجود دارد که بین اسکندر و ارسطور دو بدل گردیده ولی بعد‌ها معلوم گردیده انتحالی میباشد آنهاییکه این دو مرد را دوست دارند میگویند که شاگرد از استاد خود متاثر میباشد هگل مینویسد که کارنامه‌های اسکندر انعکاسی از فواید عملی فلسفه میباشد اما راجع باین موضوع (ای دبلیو بن) چنین اظهار عقیده مینمایند :

«این خیلی جای بد بختی خواهد بود که فلسفه بدون از اسکندر شاهد و مثالی نداشته باشد ۱۰۰۰۰ سکندر مرد سفاک، بدست، ظالم و انتقام چونی بوده است او آخر افات پرست بود .» (۳)

بعد برتر ند رسن علاوه نموده میگوید : «من در حالیکه (بابن) همفرم ولی در حین زمان معتقدم که کارنامه‌های اسکندر خیلی‌ها دارای اهمیت میباشد زیرا بدون این اقدام اسکندر مدنیت هلانیک (۴) از بین میرفت امار اجمع بتائیر و نفوذ ارسطو بر اسکندر در واژه حدس بروی ما باز میباشد من هیچ تاثیر و نفوذ ارسطورا بر اسکندر مشاهده نمیتوانم . اسکندر یک پسر حریص و سرشو خی بود با پدرش را بشه درستی نداشت و بدرش خواندن تن در نمیداد ارسطو معتقد بود که کشور شهری بیشتر از یکصد هزار شهر نشین نداشته باشد ، لیکن گمان نمیکنم که شاگردش این مرد را بیشتر از یک مرد خشک و سردوکنابی محض میدانسته اسکندر ارسطور افقط مردی میدانست که پدرش اورا بر اسکندر مسلط نموده تا از خطای کاریهای او جاوگیری نماید ، این درست است که ارسطو یک نوع احترام نسبی بمدنیت آتنی هاداشت لیکن این فکر در تمام افراد خاندان سلطنتی وجود داشت

(۱) فلسفه بزرگ عمادی ص ۷

(۲) تاریخ غرب برتر ند رسن ص ۱۶۰

(۳) تاریخ فلسفه در غرب برتر ند رسن صفحه ۱۶۰

(۴) یونیهای قدیم که از نژاد خالص یونانی بودند .

واینها آرزو داشتند ثابت نمایند که آنها برابر نمیباشند پس نمیتوان گفت که این فکر را ارسسطو باسکندر داده است . و چیز دیگری هم در اسکندر دیده نمیشود که تأثیر و نفوذ ارسسطو را در وی نشان دهد (۱)

وقتیکه تأثیر اسکندر بر ارسسطو دیده نمیشود انسان را به تعجب میاندازد زیرا اسکندر باصراحت اظهار میکرد که دوره کشورهای شهری جایش را برای دوره و زمان امپراطوری خالی گذاشته است .

شاید ارسسطو در باره اسکندر بدین نتیجه رسیده بود که «اسکندر پسر خیره سری میباشد و نمیتواند مسایل فلسفی را درک نماید . » بهر صورت مراوده و تماس این دو مرد بزرگ بهمان اندازه زیاد بود که گوشی هر دو آنها در دو جهانی که باهم شباهت نمیرساند زندگی میکردند (۲)

### ارسطو در آتن : هنگامیکه اسکندر بسال ۳۳۵م روایه فتح آسیا شدار سطو

وظیفه خود را انجام یافته تلقی کرد و با پیشنهاد کرد که نوه اش (کالیستن) را بعنوان مشاور رجานشین خود سازد و اسکندر این پیشنهاد را پذیرفت . چون ارسسطو بخوبی و بوى اسکندر میفهمید لذا بکالیستن مسفارش کرد که بالاسکندر احتیاط کارانه پیش آید . لیکن نوه ارسسطونتو انشت از مسفارش ارسسطو استفاده نماید و همان بود که بحکم اسکندر داعمه حیوانات گردانیده شد . (۳)

ارسطو اسکندر را ترک گفت و در سال ۳۳۵ میلادی رهسپار آتن شد در آن زمان تدریس عقاید افلاطون در آکادمی توسط گزنوگرات ادامه داشت . ارسسطو مدرس نزدیک معبد آپولون لیسن را تأسیس نمود و نام (لیسه) بوى منسوب شد چون ارسسطو در حال گردش بشایر دانش درس میداد بهمین جهت نام مشائی یا (پریداتیسین) که بزبان یونانی به معنی گردشگاه است به پیر وان او داده شد .

(۱) تاریخ فلسفه در غرب برتر ندرسل ص ۱۶۰

(۲) تاریخ فلسفه در غرب برتر ندرسل ص ۱۶۰

(۳) فلاسفه بزرگ عmadی ص ۶

شرح بعضی مسائل فلسفی ارسطو. تدریس ارسطو شامل دورشته از دروس بود. صبح از مسائل کاملاً نظری بحث میگرد و دروس او کاملاً علمی و مخصوص شاگردانش بود و عصر هایگر و بیشتری تدریس میگرد و مسائلی که مورد بحث قرار میداد بیشتر نزدیک بفهم عموم بود این تدریس مخصوص مردم عادی بود. ارسطو برای مدت دوازده سال بتدریس مشغول بود اما با وجود تدریس کتابهای متعددی تقریباً در گلیه رشته های معارف بشری نوشته و منتشر ساخت (۱) وقتیکه اسکندر در سال ۳۲۳ جهان را وداع گفت هو اخواهان مقدونیه از طرف حزب ملی آتن که رئیس آن دموستنی بود، تهدید گردیدند. چون ارسطو طرفدار مقدونیه بود متهم به بیدینی گردید و مورد توپی خوسرا زنش واقع گردیده بود مردم میگفتند که ارسطو برای هر میاس مناجاتی نوشته در صورتیکه چنان یک مناجات مخصوص خدایان میباشد. ارسطو از خوف محاکمه، آتن را ترک گفت و (دکالیسیس) رفت: کالیسیس در جزیره (اویه) واقع است. ارسطو در سال ۳۲۲ بعد از ۶۳ سالگی پدر و دخیات گفت (۲) جلد ارسطو در استادیکیرا دفن گردید و بنا بر وصیت خودش استخوانهای زنش پیتیاس را نیز در قبرش گذاشتند.

وقتیکه در باره فلسفه بزرگ تبع مینمائیم و بویژه ارسطو، بایست او را از دو نقطه نظر تحت مذاقه قرار دهیم یکی اینکه اورا با مراجعته به آثار اسلامش و دیگر اینکه اورا بامقايسه با فلاسفه مابعد او و طالعه کنیم زمانی که ارسطورا مطالعه میکنیم و با فلاسفه قبل از او مقابسه مینمائیم، میبینیم که این مرد شخصیت فوق العاده بزرگ و مزایای بیحد و حدود ری دارد اما وقتی که این شخصیت را با فلاسفه بعد از او تبع میکنیم می باییم که مزایای فلاسفه ما بعد وی از او کمتر میباشد و باصطلاح «خانه خالی» فلاسفه ما بعد ارسطو از

(۱) فلسفه بزرگ اندره کرسون صفحه ۸

(۲) تاریخ فلسفه در غرب برتر از درسل صفحه ۱۵۹

ارسطو بیشتر میباشد (۱) وقتیکه ارسطو دیده بر جهان میکشود، دوره آخر نهضت فکری یونان بود و بعداز مرگ ارسطو دوهزار سال دیگرفیلاسوف مانند او پا به عرصه وجود نگذاشت تا بتواند با او هم دیف باشد درین دوره در از و طاقت فر سامقان ارسطو خیلی بلند بود و چنان موقیت را در جهان فلسفه و ساینس احر از کرد که کایسا اشغال نموده بود و این مقام ارسطو یک سد و عایق بزرگی در راه ترقی و اکشاف ایجاد نمود حتی در اوایل قرن هفده براى اینکه قدمی جلو تر در راه اکشاف فکری برداشته شود لازم بود ببریکی از دکتورینهای ارسطو ضریبی حواله گردد حمله بر منطق ارسطو تا همین روز ادامه دارد (۲)

براى اینکه در قضاوت خود برتر ند رسمل مینویسد؛ در مو رد ارسطو از عدالت و انصاف کار بگیریم لازم اینست دوچیز را مد نظر داشته باشیم : یکی اینکه شهرت فوق العاده بعد از مرگ او را فراموش کنیم و دوم اینکه محکومیتها و تهدید هاییکه بعد از مرگ وی دکتورین او را نموده بـ طاق فرا موشی بگذاریم .

ارسطو بعقیده صاحب کتاب (خزینه فلسفه) مردی بود که دماغ مانند ۵ بدایره المعارف داشت ارسطو یک نمونه عالی درجه ویکتای فاسقه بود مشاهد

(۱) تاریخ فلسفه در غرب برتر ند رسمل صفحه ۱۵۹

(۲) تاریخ فلسفه در غرب برتر ند رسمل صفحه ۱۶۰

نوت :

« ارسطو عشق را خیلی شاعر انواعی تعریف میکند مرور است : « عشق عبارت از سلطانیست که از مرکز قلب بسایر اعضاء حمله نموده زردی در بدن لکنت را در زبان و ضعف را در عقل بیاد گاره میگذارد خطای او معايب معشوق را در نظر عاشق نیک و دلپسند جلوه میدهد . »

بسیار موشگافی شناخته شده است (۱)

ارسطوبحیث یک فیلسوف از فلاسفه که پیش از او در گذشته بودند در بسی از موارد فرق داشت ارسطونخستین مردی بود که نوشه های خود را مانند یک پروفیسر ترتیب و تدوین مینمود. رساله های او خیلی با نظم و نسق بوده و مبارحتات خود را تحت عنوانین جدا گانه ترتیب میدادار سطو معلم پیشه بود، او از چمله پیامبرانیکه الهام میگرفت فبوده است، آثار او انتقادی میباشد. در نوشته هایش محتاط کارانه پیش میاید وقتیکه آستین علم و همت را بالامیزند تاثیری بنویسد عجله ندارد زود تمامش نماید، بتائی جلو میرود

متین قدم بر میدارد و طبع آفاقی منشی دارد عناصر

«آنکه این نامه سربسته نوشته است نیخست + گره سخت رشته مضامون زده است»

فلا طوفی در آثار ارسطو آنقدر هانه جلوه گراست - ارسطو دوست دارد از جهان آیده است کناره گیرد و شاهد عقل سليم را در کنار. در کجا میخواهد دست بدین کار زند؟ در جاییکه فلاطونی شده. ارسطو مرد احساساتی نیست و نمیتوان پیرو دین و مذهبش خواند شدید. سهو های فلاسفه پیش از ارسطو باین میماند که چو ان سرمهست از باده جوانی بخواهد ناممکن راجامه ام کان بپوشاند این سهو ها را باید تلقی کرد بس بزرگ. بیاید بنگریم سهو ارسطو چه چور است؟ سهو ارسطو سهو مردمان و معمر بسته که به آتش عادات میسوزد و چار و ناچار دست سیاه تعصب داغدار ش میسازد ارسطو در ایضا ح نمودن و تعمیر نمودن موضوعی شخصیت ایست بس سترگش، ولی در تدرین نمودن و تعمیر نمودن موضوعات طویل دست عجز است و مرورا دامان. چرا چنین است؟ بعلت اینکه آتش تیتا نیک دور انداز که مرورا با بست مدنظر باشد، میسوزد و دو دان آتش چشم هایش را میگیرد. (باقي دارد)

(۱) خزینه فلسفه ر نیز صفحه ۶۵

## قصیده

باشد به جهان عیله همه ساله بیک بار  
 همواره را عید ز رخسار تو هموار  
 پر بار به سال اندر یکبار بود گل  
 روی تو مرا است همیشه گل پر بار  
 ی-کروز بنفسه چنم از باغ بدسته  
 زلفین تو پیوسته بنفسه است بخوار  
 یک-هفته پدیدار بود نرگس دشتی  
 وان نرگس چشم تو همه ساله پدیدار  
 نرگس نبود تازه چو بیدار نباشد  
 تازه است سیاه نرگس تو خفته و بیدار  
 با شند سمن زاران هنگام بهاران  
 بر سنبلا تو هسته شب و روز سمن زار  
 از جعد سیاه تو رسد فیض به سنبلا  
 کاین ما یه جان آمد آن ما یه عطاء  
 این را وطن از سیم شد آنرا وطن از سنگ  
 آین از بر سرو سهی آن از بر که سار  
 با جعد تو هرگز نکنم یاد ز سنبلا  
 باروی تو هرگز نکنم چشم بگلزار  
 سرو است که در باغ همه ساله بود سبز  
 باقد تو آن نیز بود گوژو نگونسار  
 حوری به سیاه اندر و ماهی به صفت اندر  
 سروی گه آسا یش و کبکی گه رفتار  
 هر چند مر از لاف چوز نجیر تو بسته است  
 نزد تو مرا دوا-ب تو کرده گرفتار

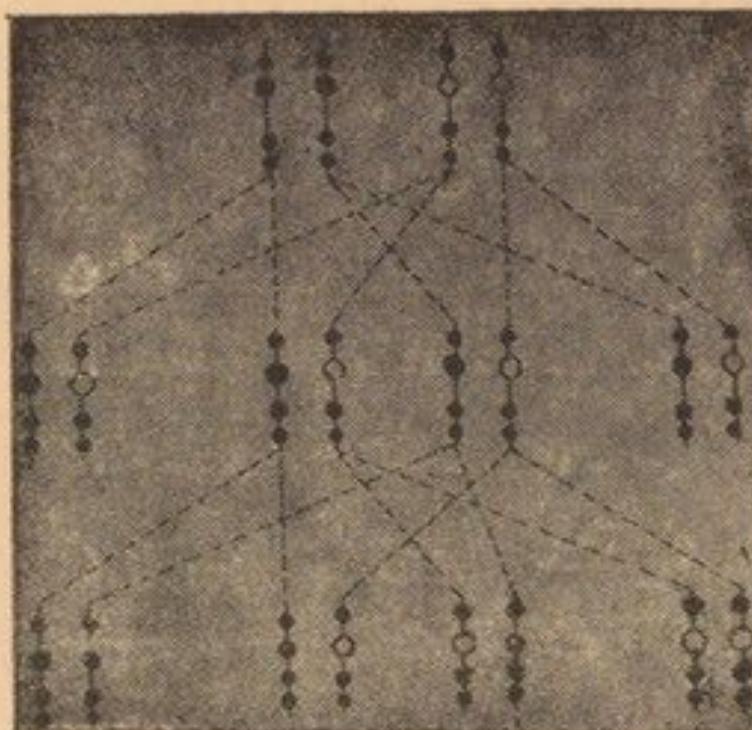
(قطران تبریزی)

مترجم: داکتر میر نجم الدین (انصاری)

پیوسته بگذشته

## رو انتہمناسی طفل

در تکوین شناسی چدید و راثتمندلی بو سیله معکوره (جین) های زوجی ایضاً میابد چنانچه در شکل سوم نشان داده شده است فرض میکنیم که جین دوم از طرف بالا در شکل مذکور صفت بلند قامتی را تعیین میکند و سیاه نشان



(شکل ۳)

جین هادرور اثمندلی: خصوصیات نهفته صرف در افرادی ظاهر می شود که (Nullipex) آن داری یعنی جین های معیوب در هر دو کروموزوم موجود آند.

بارز و مستور هر دو موجب میباشند و در نتیجه صفت بارز یعنی بلند قامتی پدیدار میشود. همان جوره کروموزوم

که دوفکتور بارز را در خود جاداده از لحاظ همین صفت مشخصه مرکب با دو پلکس (Duplix) وجود ره کروموزوم که دارای یک فکتور بارز است بسیط با سمبولکس (Simplix) وجود ره کروموزوم که دارای هیچ فکتور بارز نیست پوج یا نلی پلکس (Nulliplex) خوانده میشود در نسل سوم از چهار ترکیب

ممکنه فکنورهای ارث پدر و مادر یک مرکب با (دو پلکس) دو ساده با (سمپلکس) و یک پوج با (نلی پلکس) بوجود می آید تنها در آخر الذکر صفت مستور بطور آشکارا ظهور میکند و از اینجاست که نسبت مده و یک بدمست می آید.

لیکن نسبت (مندلی) تمام حالتها در بر نمیگیرد. یک مشاهده و مطالعه معمولی که در تحقیق تجربه شناختن بصورت مبسوط استعمال میشود عبارت از زوج نمودن یک ساده (سمپلکس) همراه پوج (نلی پلکس) میباشد چنانچه از شکل چهارم ظاهر است. از این تجربه نسبت دو صفت بارز به دو صفت مستور حاصل میشود ازین مطالعات بسیار ساده و راثت میتوان یک مشاهده بعمل آورده دارای اهمیت عملی میباشد. بعضی اظهار عقیده میکنند که راثت بمعنی

( مشابهت به والدین ) است لیکن

این عقیده صحبت ندارد و باعث

گمراهی و ضلالت میشود. چنانچه

در نوع راثت که در شکل سوم نشانداده

شده نسل دوم مشابهت بیکی از والدین

دارد نه بدیگری. در حالیکه یکر بع

مولودات نسل سوم به پوج یک

از والدین مشابهت ندارد در زوج

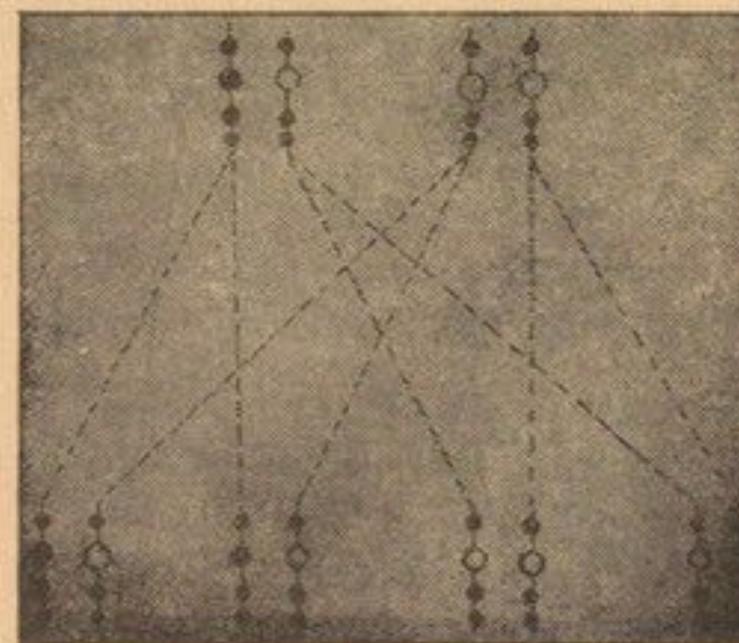
نمودن یک ساده همراه یک پوج

(شکل چارم) نصف مولودات مشابهت بیکی از والدین دارد و نصف دیگر

مشابهت بدیگری از والدین دارد و این حس است که صفات مشخصه نسل چندید

تنها از مشاهدات والدین پیشگویی شده نمی تو اندازد که تنها از شناختن و فهمیدن

سلولهای نطفه ای والدین پیشگویی شده میتواند در بعض نباتات و حیوانات ساقله



(شکل ۴)

که اس مجدد جفت شدن یک سبلکس و یک نلپلکس دو سمپلکس و دو نلپلکس تو بند می کند.

(شکل چارم) نصف مولودات مشابهت بیکی از والدین دارد و نصف دیگر مشابهت بدیگری از والدین دارد و این حس است که صفات مشخصه نسل چندید تنها از مشاهدات والدین پیشگویی شده نمی تو اندازد که تنها از شناختن و فهمیدن سلولهای نطفه ای والدین پیشگویی شده میتواند در بعض نباتات و حیوانات ساقله

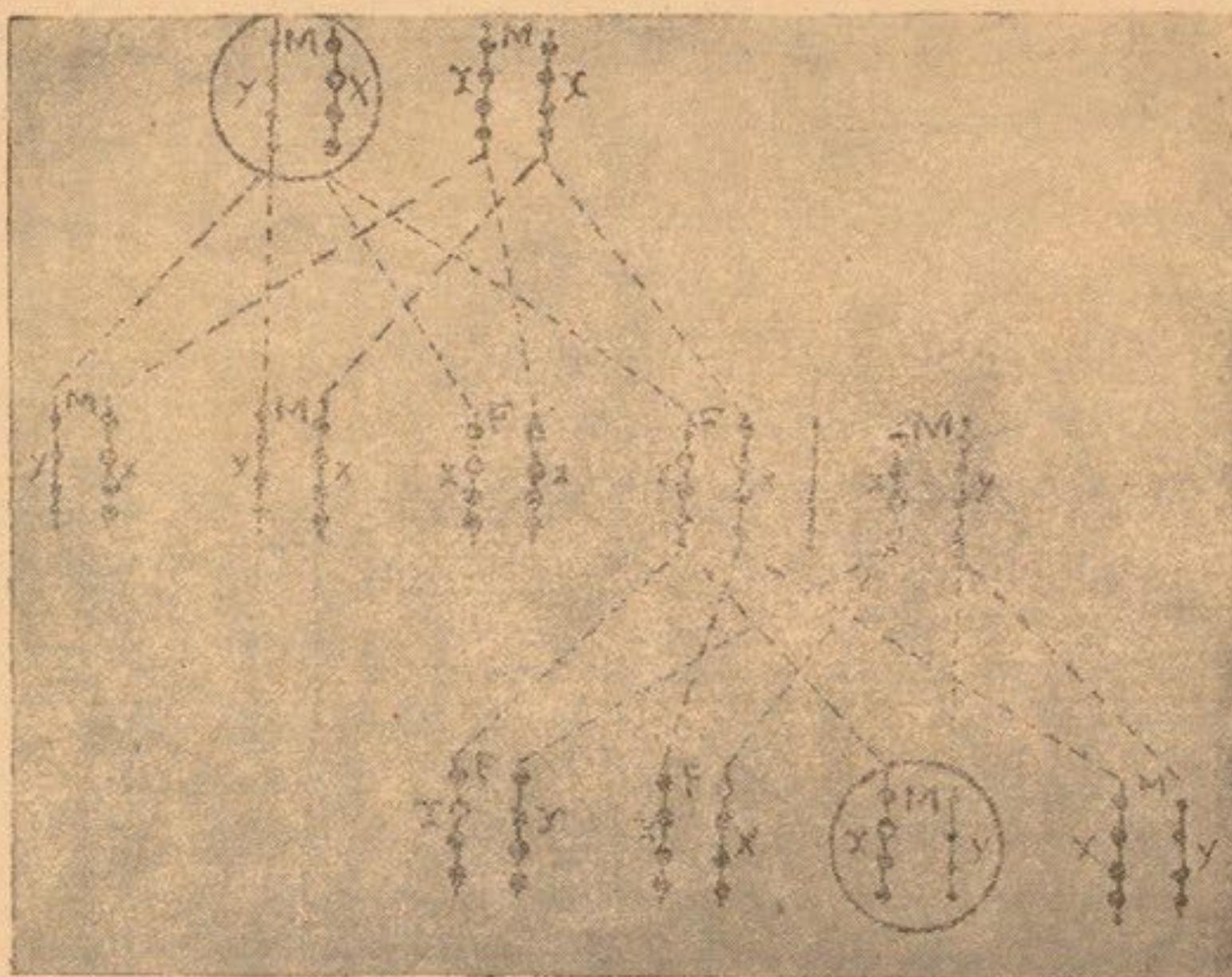


بک گروپ امدادان و محصلین پوهنځی



این کیفیت از مطالعه تغییر اث در مولودات در طی چند پشت یانسل تعیین میگردد در نوع بشر همیشه ممکن نیست معلومات کافی درباره سلو لهای نطفه ای برای مقاصد عملی پیشگوئی بدست آوریم.

پر نسبه های دیگر و راثت - یک عدد مشاهدات درباره و راثت با پر نسبه های ساده (مندلی) سازگاری و مطابقت نمیکند یکی ازین استثنای که در اطراف آن مطالعات زیادی بعمل آمده توارث پیوسته بجنس است. در سلول نطفه ای ماده



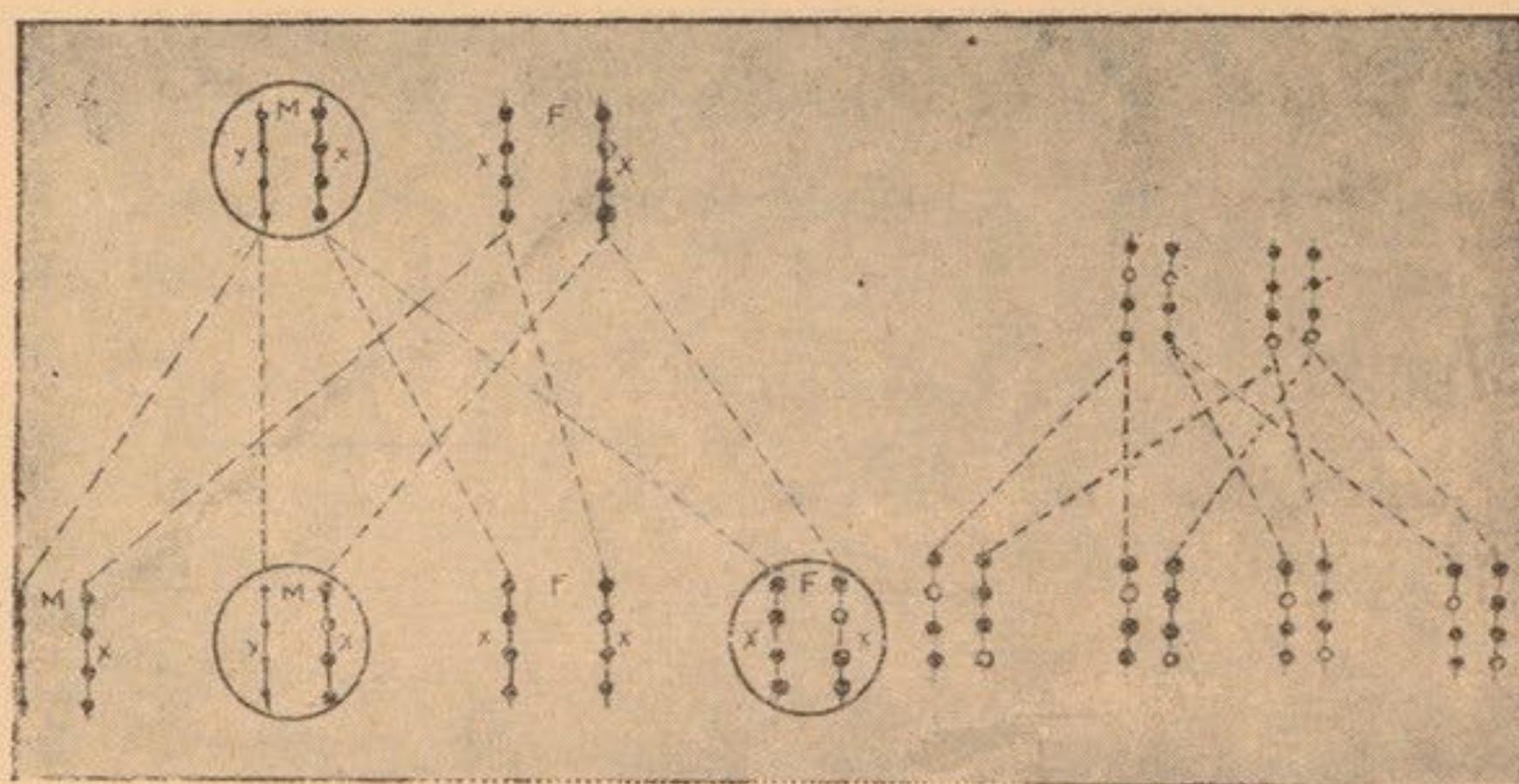
( شکل ۵ )

وراثت پیوسته بجنسیت. (۱) صفت مذکور در مذکر نسل اول ظاهر و در نسل دوم غائب میشود و بر نصف مذکر های نسل سوم اثرمی اند از  $M$  مذکر و  $F$  موئث  $X$  و  $Y$  کروموزوم ها نشانی شده اند. بدورة افرادی که دانه کشیده شده صفت در آن ها ظاهر شده.

دوکروموزوم موجود است که موسم بکروموزوم‌های  $\text{X}$  میباشد که بر طبق پرنسپ‌های معمولی و راثت‌رفتار دارد چوره متقابل در م Laur نطفه‌ای نریک کروموزوم  $\text{X}$  و یک کروموزوم  $\text{Y}$  میباشد کروموزوم  $\text{Y}$  در تعیین صفات مشخصه ارثی تاثیر و نفوذی ندارد. بنابران اگر یکث عیب مستور در کروموزوم  $\text{X}$  نر موجود باشد از باعث این‌که با یک کروموزوم بارز نورمال جوره نیست «صفت غیر مطلوبه ظهور خواهد نمود در شکل پنجم وجود عمد و راثت پیوسته به جنس نشانده شده است نقصی که در نر نسل اول موجود است در نسل دوم ظا هر ذمیشود واولاد پسران او از نقص مذکور آزاد میباشد لیکن دختران نسل دوم این صفت غیر مطلوبه را نقل میدهند و اگر همراه مردان نورمال جوره شود این صفت را به نصف پسران آنها انتقال خواهند داد طوریکه شکل ششم نشان میدهد صفت پیوسته به جنس در ماده‌ها ظهور کرده میتواند اگر مادر و پدر هر دو عوامل تعیین‌کننده صفت مذکور را دار اباشند در بین صفات مشخصه و اوصاف ممیز انسانی کورنگی سرخ و سبز و بیماری خرون روی یا (هیمو فلیما) که تمایل به نفث الدم مفرط است «بعض علائم توارث پیوسته به جنس را نشان میدهند بنابران صفات نامرغوب مذکور در مردان بیشتر شیوع دارند تا در زنان.»

یک پیچیدگی دیگر در تکوین و توارث ازین حقیقت نشست میکند که ممکنست (جین) های مختلفه عین همان نقص را باعث شوند بعبارت دیگر علل مختلفه یک معلول را بوجود بیاورند. در شکل هفتم یکی از الاین دارای کروموزوم‌های پدری و در اثر جین‌های معیوب در جو ره دوم کروموزوم‌ها دارای نقصی میباشد همان نقص و عیب در یکی دیگر ازوالدین از باعث یک‌جوره معیوب دیگر کروموزوم‌ها که در شکل بحیث جوره چهارم نشانده شده است موجود بوده میتواند چونکه جینهای معیوب در یکی از زادگان باهم انطباق نمیکنند یا باهم یکجا واقع نمیشوند هیچکدام از آنها صفت معیوبی را آشکار نشان نمیدهد این مساله در راثت اساس این عقیده عمومی را تشکیل میدهد که ازدواج

افرادیکه باهم قرابت زیادی دارند. اطفال ناقص و معیوب بار میاورند این عقیده در همه حال و در تمام اوقات صحیح ندارد اشخاصیکه باهم قرابت نزدیکی دارند دارای سلوشهای نطفه‌ای مشابه میباشد و هر نقص و عیوبی که در آنها موجود است غالباً در اثر چینهای یکسان میباشد از طرف دیگر اشخاص بیگانه و دور که ناقص و عیوب ارشی‌آنها بیشتر در چینهای مختلفه است کمتر باعث انتقال آنها باولاد خود میشوند علی‌ای حال مزایا و معایب در اثر چینهای میباشد و ازدواج در بین افرادیکه باهم قرابت نزدیکی دارند هم او صاف عالیه روحیه و هم معایب و صفات نامرغوب را تقویه میکند.



(شکل ۶)

ورانت پوسته بجنسبت (۲) هرگاه یکی مذکور و یک موئث مربوطی که حامل چین نهفته است باهم جفت شوند نصف دختران و نصف پسران دارای صفت مذکور خواهند بود.

(شکل ۷)

معیوبیتی که بواسطه چینهای مختلف بیان می‌آید: هردو والدین دارای معیوبیتی‌اند که در هیچیک از اولاد آن‌ها دیده نمیشود چونکه همان‌صفت شاید از رهگذر چینهای مختلف باشد. امکان دارد که والدین نیز همان‌صفت را دارا باشند.

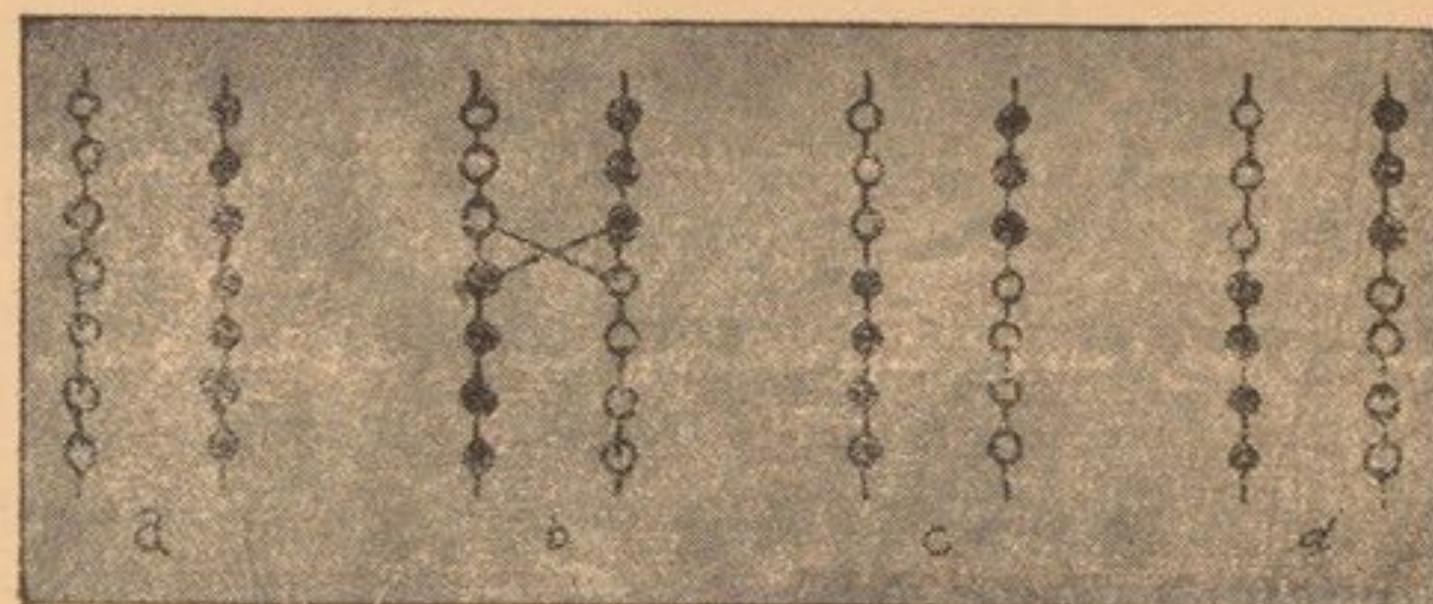
یک کلتور دیگر درور اثت که پیشگوئی را دشوار و پر خطر می سازد حادثه (امتراج) یا عبور جین ها از یک کروموزم بکرو موزوم دیگر یا کجوره می باشد . بعضی اوقات کروموزم های یکجوره باهم پیچیده و در نتیجه تبادله جینها بین آنها صورت میگرد این کیفیت در شکل هشتم نشان داده شده است و قطیعه هر یک ازین کروموزم های علیحده با کروموزومهای یکی از والدین دیگر زوج و متعدد میشود . امکانات جدید ترکیبات ارثی ظهور میکند : در ابتدا حادثه امتراج علماء بیولوژی را دچار بحث و حیرت ساخته بود زیرا حادثه مذکور چنان نسبتهاي او صاف و صفات را در زادگان ابراز نمود که با نسبت (مندلی) سازگاری نمیکر دلیل کن پسانتر بر اساس همین کیفیت وضعیت های نسبی جینها در کروموزومها کشف گردیده زبر اجینها ای مجاور نسبت به جینها ای غیر مجاور وضعیت های خود را بیشتر تبدیل میکنند . این امتراج با تبدیل چین ها بر طبق پر نسبت های منظمی صورت میپذیرد . و در بعض حشراتیکه مورد تحقیق مبسوطی قرار گرفته اند به فیصله های معینی واقع میشود .

وراثت آمیخته : در عده زیادی از تحقیقات درباره وراثت تفاوت های

مقداری در درجه وجود و وقوع صفات مشخصه مختلفه در نظر گرفته نشده مشخصات و ممیزات طوری مورد بحث قرارداده شده است که یا موجود میباشد یا غایب :

این روش در موارد کثیری با حقیقت نزدیک است بطور کلی صفات و مختصات دیگر و مهم تر بطور تدریجی یکنواخت واقع میگردد درین زمرة رنگ پوست قد و تقریباً تمام صفات و اوصاف ذهنی بشمول هوش یا ذکاآشامل میباشد : صفات و اوصاف آمیخته یا مسلسل بواسیله پر نسبت های وراثت ایصال میشود و برای این مقصد لازم است قرائیب را که تا کنون بیان نمودیم تا اندازه نسط دهیم .

مثال بالنسبه ساده برای وراثت آمیخته در نوعی از گندم بمشاهده میرسد  
اگر یکنوع قهوه ظی همراه یکنوع سفید زوج گردد پنج درجه رنگه از قهوه ای



(شکل ۸)

عبور جین ها کرو موزوم نورمال (a) روی کروموزوم (b) می آید در (c) و (d)  
دو خط جین ها به رجایب پیوسته نمایش داده شده که یک ترکیب جدید را تشکیل می دهد  
تیره تاسفید در نسل سوم به نسبت ۱:۶:۴:۱ - ظهور میکند برای اوضاع این  
کیفیت فرض مینماییم که در تولید این قاتیر دو چوره جینها اشتراک مساعی  
میکند و رنگ تیره تراز تعداد بیشتر جینها مثبت تعین کننده صفات موردن  
بحث بوجود می آید اگر دو جین AA و دو جین منفی متقابلاً آنها a a باشد  
پس هر یک ازو ال دین چار نوع فکتور های تعین کننده صفات AA'aa ، AA'aa' ،  
را تهیه کرده میتواند هرگاه این فکتور ها جو رهشوند شانزده ترکیب در بین آنها  
حسب ذیل امکان دارد :

$AA'$	$Aa'$	$aA'$	$aa'$
$AAAA'$	$AA'Aa'$	$AA'aA'$	$AA'a a'$
$AA'A'$	$Aa'A'$	$Aa'aA$	$Aa'a a'$
$AA'A'$	$aA'A'$	$aA'aA$	$aA'a a'$
$AA'A'$	$aa'A'$	$aa'aA$	$aa'a a'$

بناءً عليه يك فرزندارای چهار فکتور فرزندارای سه فکتور شش فرزندارای دو فکتور و چهار فرزندارای يك فکتور و يك فرزند بدون کدام فکتور مثبت میباشد و این نسبت مطلوب را نمایش میدهد در انسان و حیوانات وراثت های آمیخته مانند رنگ پوست و امثال آن بأساس این فرضیه که چندجین مشترک یا يك صفت را بوجود میآورد ایضاح شده میتواند در حقیقت تعداد جینها ایکه باهم تعامل و تفاعل نموده صفات مسلسل را بوجود میآورد بسیار زیاد میباشد در او ایل انکشاف مطالعه درباره وراثت علی الاکثر بطور غلط فرض مینمودنکه هر صفت تو سط يك جین مخصوص تو لید میشود اکنون معلوم گردیده که فرض مذکور مساله را بسیار ساده و بسیط ساخته بود در مگس میوه تقریباً پنجاه جین ساختمان چشم را بوجود آورده احتمال میرود که در انسان رنگ چشم و غیره را تعداد زیاد ترجین هانعین میکند اگر فرض نمائیم که تنها وراثت بگانه عامل موئثر است صدیقاً بیشتر از صدجین مشترک تمام درجات قدیاز کا وغیره را در انسان تعیین و ایضاح کرده میتواند ..

### عوامل ارثی و تاثیرات محیطی:

یکی از مفکورهای ناصواب در وراثت این است که جینها بعض صفات را بطور مطلق بدون تاثیرات محیطی تعیین میکند این عقیده صحبت ندارد صفات مشخصه ارثی آنهایی اند که از ماده نطفه ای در نتیجت اوضاع و شرایط اوسطی محیط انکشاف و تکامل میکنند. دلایل کافی موجود است که صفات و اوصافی که به نسبت وصفی (مندلی) در محیط عادی انکشاف میباشد در محیط دیگر ابدآ تظاهر نمیکند با لعکس بعض معاایب و نواقص در تحت شرایط غیرعادی محیطی بصفت صفات ارثی جلوه گر میشود. اما اگر شرایط محیطی عادی و طبیعی باشد صفات مذکور بر وز نمیکند. درینجا باز مگس میوه را مثال میآوریم. اگر بعض اقسام تخمها مگس مذکور دربرودت بسیار شدید چوچه کش شود مگس های نوزاد دارای پایهای زاید خواهند بود. و قوع این حالت غیرطبیعی طبق پرنسپ های

مندلی صورت میگیرد اگر تخم‌های این نسل جدید در تحت شرایط طبیعی تربیه شود. پای‌های زاید غایب خواهد بود اگر تخمها که حامل جینهای معیوب نیست چوچه کشی شود عیب مذکور پدیدار نخواهد شد گرچه چوچه‌ها در برودت شدیدی انکشاف و رشد کند بنا بر آن وراثت و محیط برای تولید این صفت لازم و ضروری است که تخمها ایکه دارای جین معیوب و در برودت تربیه گردیده است A و آنها ایکه دارای جین معیوب و در گرمی چوچه‌کش شده است B و آنها ایکه بدون جین معیوب است C باشد تنها A عیب مذکور را نشان خواهد داد فرق بین A و B در اثر محیط است همان فرقیکه در یکی در اثر وراثت و فرق بین C و A در اثر محیط شده میتواند امثله متعددی دیگری که این نقطه را ایضاح میکند در حیوانات دیگر نیز مشاهده رسیده است بنا بر آن جینها بسته‌های کوچکی کیمیائی است که فرداز آن انکشاف و رشد میکند. سیر نشوونمای این مواد اولیه تابع شرایط و اوضاع محیطی میباشد این تعامل بین وراثت و محیط منتج بصفات و اوصافی میشود که کرکترستیک انسان یا جاندار را شداست. چونکه اندک تغییر در ماده نطفه ای باعث تغییر در حیوان منتج میگردد تمام صفات و مختصات بوسیله وراثت تعیین میشود همچنان چونکه تبدلات در شرایط نشوونما قاییری بر هر صفت ارثی دارد تمام صفات از محیط متأثر میگردند و قیمیکه عوامل محیطی ثابت نگاه داشته شود عمل وراثت بصورت واضح تظاهر کرده میتواند.

### وراثت در انسان :

از مطالعات مادرباره وراثت مبنی و متکی بر مشاهدات حیوانات و نباتات است بطور کلی انسان ماده غیر مساعدی برای تحقیقات تجربی در وراثت میباشد زیرا انسان توالد و تناسل بسیار بطي دارد در ظرف صد سال تنها نسل انسان انکشاف میباشد در حالیکه سه نسل موش در ظرف هزار ماه تربیه میشود علت دیگری برای عدم اصول معلومات کافی راجع با انسان پیچیده گی ترتیب و تعداد زیاد کرده موزوم‌های انسان است.

نظر به ترکیبات و ترتیبات مختلفه بیست و چهار جوره کروموزوم های انسانی ۴۸۱ ، ۵۳۶ ، ۴۲۹ ، ۲۸۲ نوع افراد ادیبوئی امکان دارد اگر حادثه امتراج یابد ادها چینها نیز در نظر گرفته شود تعداد افراد بمراتب بزرگتر خواهد بود مشکل دیگری در مطالعه درست و صحیح وراثت در انسان پیچیده گوی محیط است و این در حقیقت بزرگترین مشکلات است مانند انسان هیچ حیوان دیگری صفات و خصایص اولاد خود را بر طبق میل و اراده خود تربیه نمیکند و نیز غیر از انسان هیچ حیوان دیگری آنقدر پذیرند و تعداد بیل و تحول نیست در اثر همین پیچیده گیها و مشکلات است که باید اکثر معلم و مات در وراثت از حیوانات و جانداران ساده و بسیط بدست آورده شود. لیکن در این هیچ شکی نیست که همان پرسنیپ ها و قوانین عمومی در انسان نیز عمل و تاثیر دارد.

برای یکده صفات آمیخته مغلقه مانندقد، ذکاء و تمایلات بر فتا روح کات عاطفوی تاثیرات نسبی وراثت و فکتور های مختلفه محیطی تا اندازه تقریبی تعیین گردیده است. برای اینکه این صفات و مختصات موجود باشند تربیه و تربیت هر دو لازم میباشد لیکن آنها از عوامل مختلفه محیطی بدرجات متنوعه متأثر میشود در فصلها آینده که مشخصات و ممیزات طفل مورد بحث مفصل قرار داده میشود بمسأله طبیعت (سرشت) و تربیت توجه بعمل میآید.

## ۲- انکشاف ساختمان در دوره قبل از ولادت.

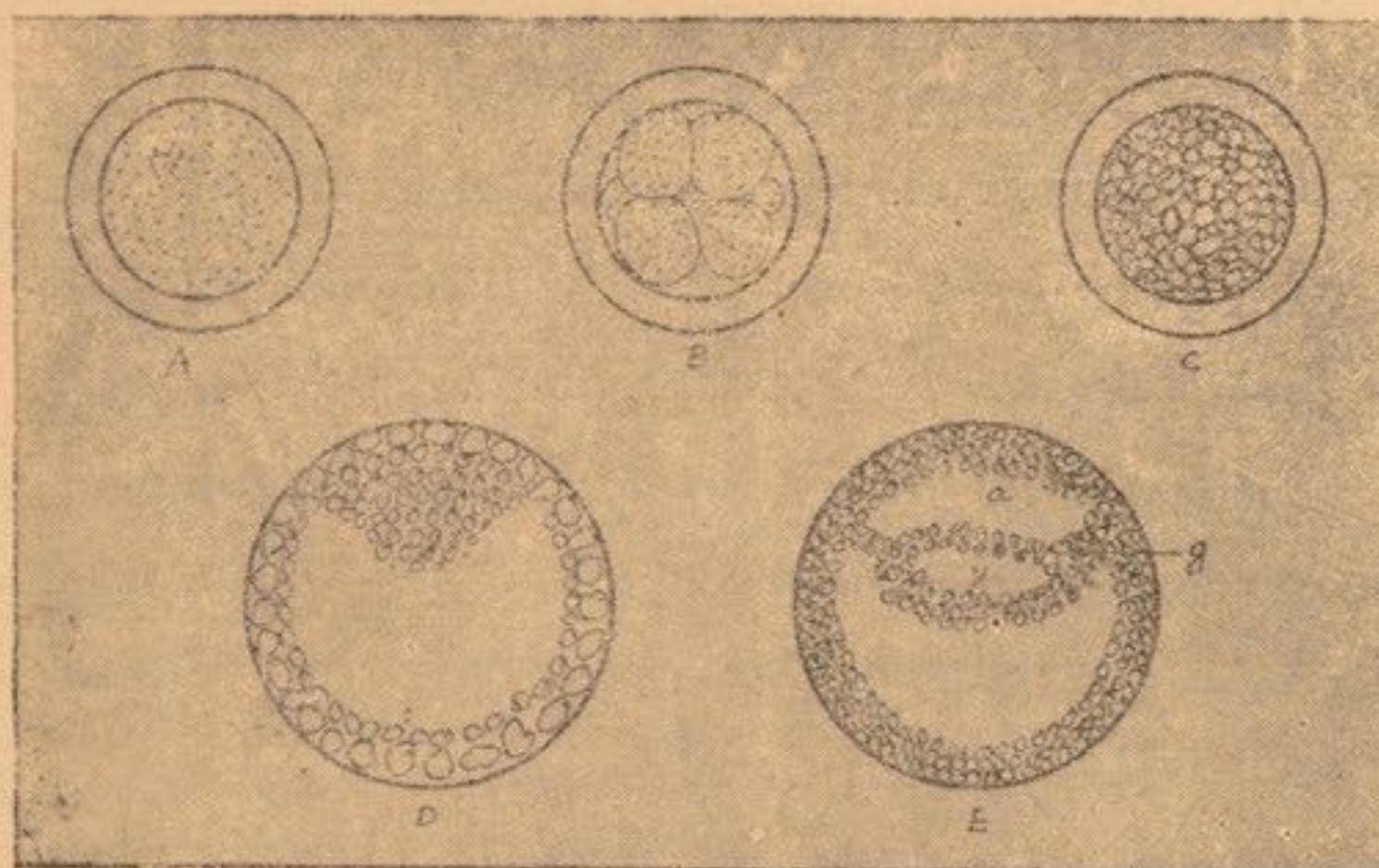
سیر انکشاف و نمو در دوره قبل از ولادت تحول بسیار مهمی را در حیات حیوان نمایش میدهد. در اثنای این دوره (اووم) ساده باز ورشده بیکث ساختمان چندین سلوی انسانی انکشاف میابد که خیلی پیچیده و متفرع میباشد. این نشوونما بد و طریق عمدۀ صورت میگیرد. اولاد در اثر تقسیم سلوی و تعداد سلویها افزودی بعمل میآید. و همراه این افزودی سلوی تفرع و تطور وظیفه نیز انکشاف میباشد ثانیاً در حجم و اندازه سلویها منفرده افزایش میشود بعباره دیگر

سلولها کلان میشوند دوره اندکشاف قبل از تولد به سه بخش انقسام میباشد.  
دو هفته اول دوره نطفه‌ای را تشکیل میدهد که در اثنای آن فرد شکل و ساختمان  
تاخم مانند خود را ادامه میدارد. دوره دوم که موسوم  
به دوره جوانین است دوره تحول سریع است که فرد از شکل تاخم  
مانند به شکل انسانی تحول میپذیرد این دوره در تقریباً هفته هشتم نشوونما  
بسیار می‌مدد در دوره سرمه که دوره (فیتوس) نامیده می‌شود و تازمان  
ولادت امتداد دارد نشوونما مزید و تفرع و تخصص بیشتر بعمل می‌آید.  
در اثنای همین دوره فیتوس موجود جا ندارد بل این میشود که به منبهای  
پاسخ دهد زیرا رفتار و حرکات و ساختمان آن تنظیم میگردد.

دوره نصفه ای: (ادوم) و (پرم) عموماً در قسمت علیاً زهدان با هم

یکجاشده عمل باروری انجام میباشد در اثنای دو هفته دیگر (اووم) بارور شده  
تقریباً یک اندازه باقی می‌ماند زیرا از خارج برایش غذا میرسد و اگر  
میرسد بمقدار قلیل میباشد اما نگیرد ات بارزی در ساختمان داخلی آن واقع میشود  
سلول واحد به دو سلول و اینها به چهار سلول و بعد از آن به هشت و قسم علی هزا  
تفصیل میگردد تا اینکه یک توده یا مجموعه که روی سلولها تشکل میشود  
(شکل نهم) درین مرحله نیز تفرعات سلولی تا یک اندازه صورت میگیرد  
زیرا بعض سلولها نسبت بدیگران بزرگ میباشد و برخی دیگر نسبت به سایر  
سلولها بسرعت بیشتری تقسیم میگردد بفرصت زودی یک خالیگاه در بین  
توده سلولها پدیدار میگردد این خالیگاه اندکشاف مینماید تا اینکه یک غشاء  
خارجی و یک توده سلولهای داخلی مشاهده میرسد غشاء خارجی عاقبت الامر  
به نسجهای فرعی اندکشاف می‌پذیرد که برای حفاظه و تغذیه جنین خدمت  
میکند تنها قسمتی از سلولهای داخلی بالاخره به طفل رشد و تکامل میکند تفرع  
مزیدی در توده سلولهای داخلی صورت میگیرد دو خالیگاه دیگر در آن

متشکل میشود در بین این دو خالیگاه یک غشاً باریک سلول‌ها وجود دارد که



( شکل ۹ )

مراحل اوایله از کشاف جنبن: تخم اتفاقاً شده (A) که یک حجره واحد است بیک نعداد حجرات (B) منقسم میشود تا اینکه یک کنله کروی (C) تشکیل میگردد و نصوب پانیبی مقطم میباشند D دسته حجرات داخلی را نشان میدهد در E دو چوف دیگر از کشاف میباشد A عبارت از خریطه امینان است و Y خریطه زردده در حا لبکه صفحه چرثومی G در بین هر دو واقع است جنبن از سه طبق حجرات بکه صفحه چرثومی را تشکیل داده

منکشf میشود

قرص نطفه‌ای نامیده میشود و از همین قرص جنبن از کشاف میکند درا وایل دوره نطفه‌ای تخم یا ( اووم ) بارور شده غیر متصل و دارای حرکت آزاد است در پایان هفته دوم در نسجهای زهد آن مادر چسبیده و درون دیوار آن جایگیر میشود ازین بعد طفل نامزندگی طفیلی بسر میبرد و مواد غذائی را از وجود مادر حاصل و بسرعت زیادی نشوونماء میکند .

دوره جنینی: دوره نشوونماء در هفته سوم تا هفته هشتم دوره تغییر و تحول سریع

و بارز میباشد در آغاز این مرحله قرص نطفه‌ای در بین دو خالیگاه در توده داخلی سلو لها مشاهده میرسد.

این دو خالیگاه عبارتند از کيسه (امینوتیک) یا مشیمه و کيسه زردہ سلو لهای که چدار داخلی این دو خالیگاه را تشکیل میدهند در او صاف و سیر انکشاف آینده خود را هم تمایز و تفاوت دارد آنها ایکه بطرف کيسه (امینوتیک) یا مشیمه واقع اند غشاً خارجی جنین را میسازند که از آن نظام عصبی و پوست بدن استفاق و انکشاف میباید. آنها ایکه چدار داخلی کيسه زردہ را تشکیل میدهند سلو لهای غشاء داخلی جنین میباشند در دوره حیات چنینی وظیفه تغذیه را انجام میدهند و عاقبت الامر به لوله های هاضمه و تنفسیه متتحول میشوند این دو غشاً یا طبقه سلول باهم تعامل نموده و بانتیجه طبقه سوم در بین آنها بوجود

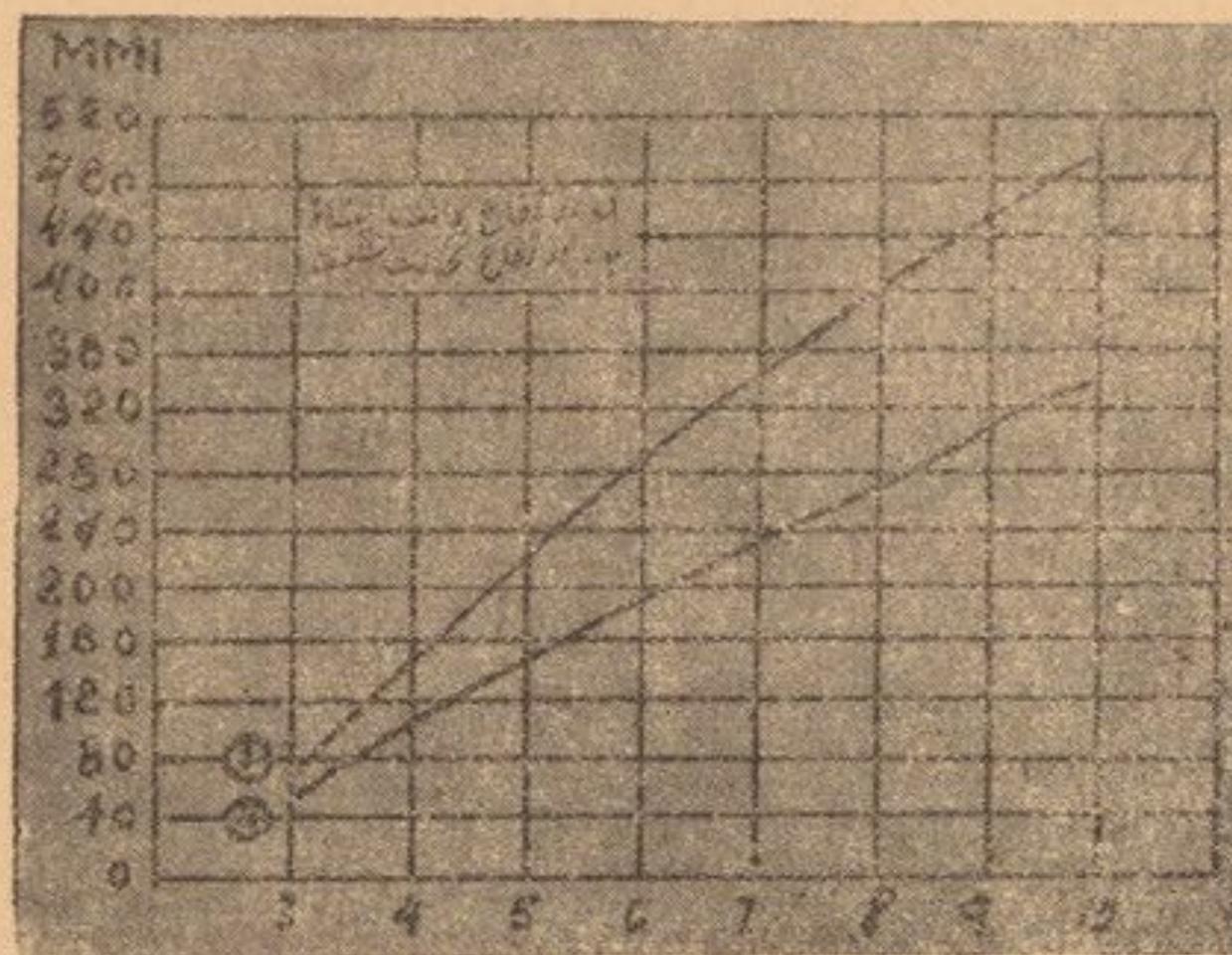


(شکل ۱۰)

انکشاف چنین انسانی: از A تا D انکشاف صفحه چرخ تو می از E تا H منظره<sup>\*</sup> جانبی.

می‌آید که غشاً با پوست و سطی زامیده می‌شود. از این سلو لها اسکات و عضلات بدن از کشاف می‌کند. قرص نطفه‌ای که دارای سه پوست سلو لی است (شکل دهم الف) در ابتدای پنهان یا قدری محدب می‌باشد لیکن بزودی ضخامت‌ها و برآمدگیها در آن ظهور می‌نماید که با محور اساسی بدن موازی می‌باشند جنبین متدرج آ طویل ولوله شکل می‌شود این تغییرات در هفته‌های سوم و چهارم صورت می‌گیرد. چنانچه در شکل دهم از B تا H نشان داده شده است در اثنای این دوره (قطعات ابتدائی) در پشت جنبین ظهور نموده و عاقبتاً لامر بمقرات و عضلات تن تحول می‌کند سر نسبت به قسمت باقیمانده بدن بسیار بزرگ است قدری پائین قرار می‌گیرد (قوس‌های گوشک‌ها) وجود دارد که پسانتر ساختمان‌های قسمت سفلی چهره و گردن را تشکیل می‌دهند.

قلب بسیار بار زبوده و در هفته سوم آغاز بفعالیت و اجرای وظیفه می‌نماید:



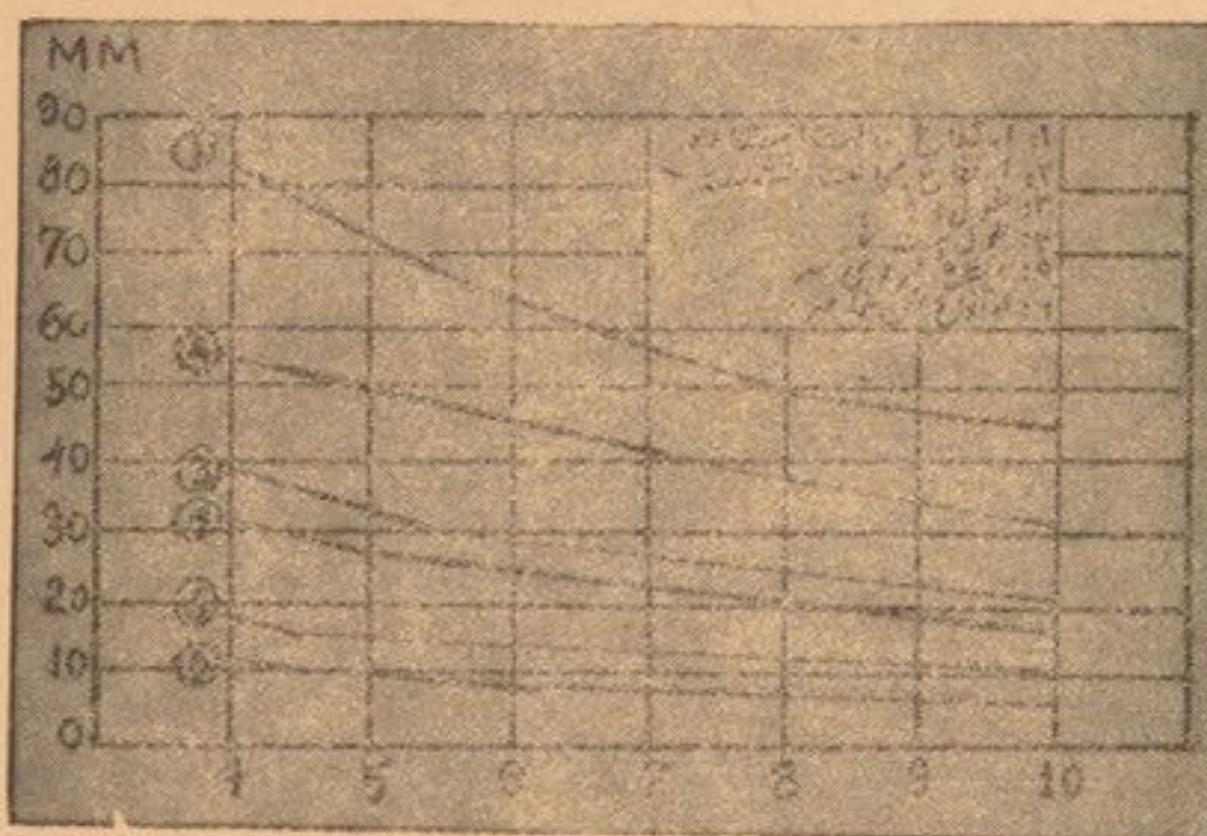
(شکل ۱۱)

نمای جنبن از لعاظ طول

نشونمای جنین از هفته چهارم الی هفته هشتم در شکل دهم از (F) تا (H) نشانده شده است (پندک) های اعضاء درین دوره ظهر نموده و به دستها و پاهاییکه خوب قابل شناخت اند تحول میکنند: در اثنای شش هفته دوره جنینی موجود چاندار بیست هزار چند یاد و ملیون فیصد از لحاظ کله کلان میشود اما تنها طول ۲۵ الی ۳۰ ملی متر وزن تقریباً دوگرا مرا حاصل نموده میباشد: لهذا جنین هشت هفته نی دارای صورت و قواره و صفحی انسان بوده و به حیوانات دیگر التباس نمیشود:

طرز تعیین و تفرع قسمتها و اعضاء جنین پوره معلوم نیست. وضعیت سلو لها در توده کروی اصلی اهمیت و تاثیر مخصوص دارد اگر و ضعیت سلو لها تغییر داده شود در اکثر حالات سلو لها مذکور صفات و مشخصات دیگری را اختیار خواهد نمود چنانچه اگر بعض سلوها بوضعیت اصلی آنها گذاشته شوند پوست بدن موجود را تشکیل خواهند داد. لیکن اگر در ناحیه و منطقه چشم پیوند کرده شود به نسجهای چشم از کشاف و تحول خواهد نمود بعض مواد کیمیائی در جنین موجود است که موسوم به منظم بوده و انکشاف تفرعی و تطوری سلو لها را تعیین مینماید. اگر این مواد منظم به قسمت های دیگر جنین غیر از قسمت های اصلی تطبیق گردد او ضاع غیر طبیعی را بوجود خواهد آورد و نیز اختلافات در درجه فعالیت کیمیاوی از نقطه نظر تغذیه در قسمتها مختلفه جنین که نشیب فزیو اوژیک را تشکیل میدهد. در تعیین و تفرع اجزا و اعضاء بدن خیلی موثر میباشد. در اساسی ترین نشوونمای ساختمان یعنی تاثیرات محیطی ماهیت نشوونمای را تغییر داده میتواند در بعض حیوانات سافله تطبیق دوره ساحه های بر قی اشعه مجهول قوه ثقل و عوامل کیمیاوی سمت و چهیت محوری را که جنین بد و رآن نشوونمای میکند متاثر میسازد: بنابر آن نشوونمای قبل از ولادت تنها تابع طبیعت و فطرت نیست بلکه تابع ساختمان سلو و شرایط نشوونمای نیز میباشد:

دوره فیتوس (مضبغه) : قسمت باقیمانده دوره قبل از ولادت که نقریباً هشت ماه قمری طول دارد موسم به دوره فیتوس است از ممیزات این دوره



(شکل ۱۲)

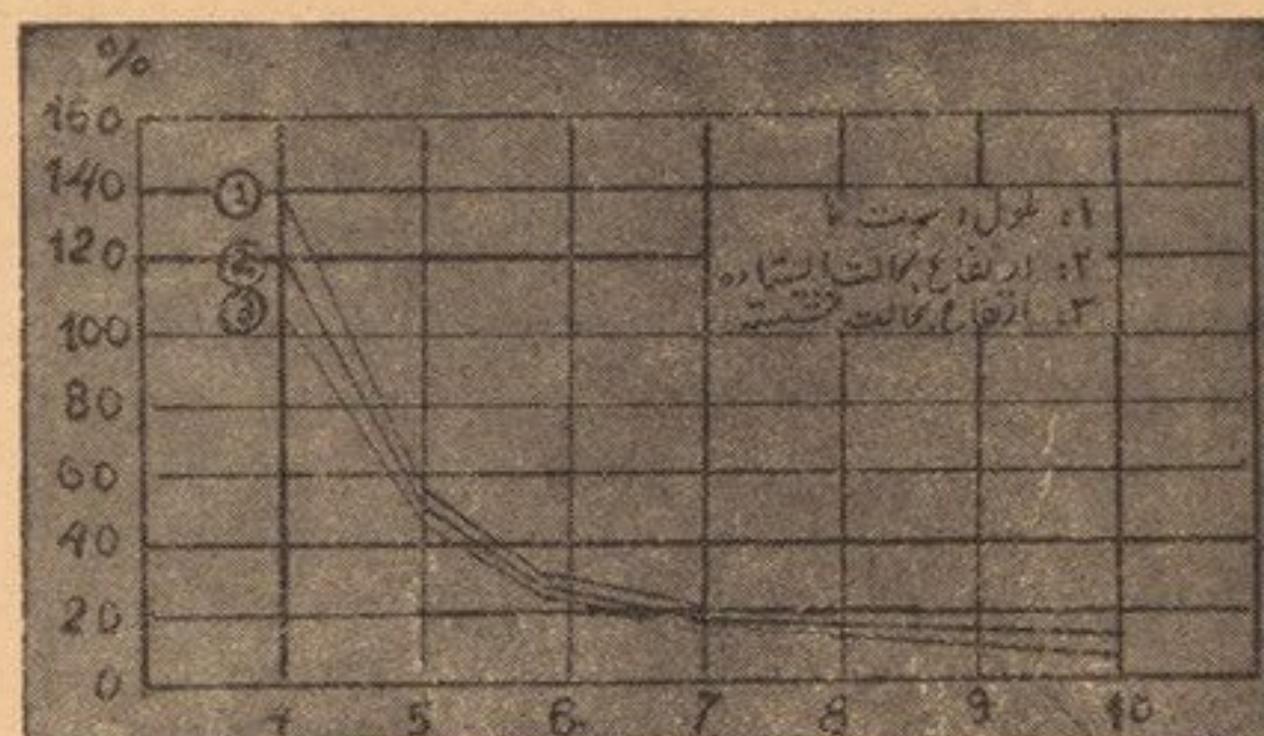
تراید نموی چنین در هر ماه

نشوونمای سریعی است که در قسمت اول این دوره با این از دیاد تعداد سلو لها و در قسمت اخیر آن بصورت از دیاد حجم سلو لها صورت میگیرد سرعت نشوونمای در اثنای دوره فیتوس از شکلهای یازدهم و دوازدهم بخوبی مشاهده میشود بوقت ولادت طول بدن طفل هفت چند طول آن به سن سه ماه میباشد و ارتفاع نشسته بدن در پایان این دوره تق ریباشش چند ارتفاع آن در آغاز دوره مذکور است. طوریکه از شکل دوازدهم بخوبی ظاهر است سرعت نشوونمای در اثنای قسمت اول دوره فیتوس نسبت بسرعت نشوونمای در اثنای ماهی اخیر بمراتب بزرگتر است: سرعت نشوونمای بوسیله نسبت افزایش در اثنای یک دوره بوضعيت اصلی در ابتدای دوره افاده کرده میشود چنانچه فيصدی نشوونمای در ارتفاع (قامت) در اثنای یکماه چنین افاده کرده میشود:

افزایش در ارتفاع در اثنای یکماه

ارتفاع در ابتدای ماه مذکور

نه تنها اندازه های قسمت های مختلفه بدن انسان در اثنای دوره فیتوس تغییر بارزی میکند بلکه اندازه های نسبی آنها نیز بدراجه زیادی تغییر میکند؛ از ماه سوم تا ماه چهارم قمری طول عمومی بیشتر از دو چند انکشاف میپذیرد لیکن از ابتدای



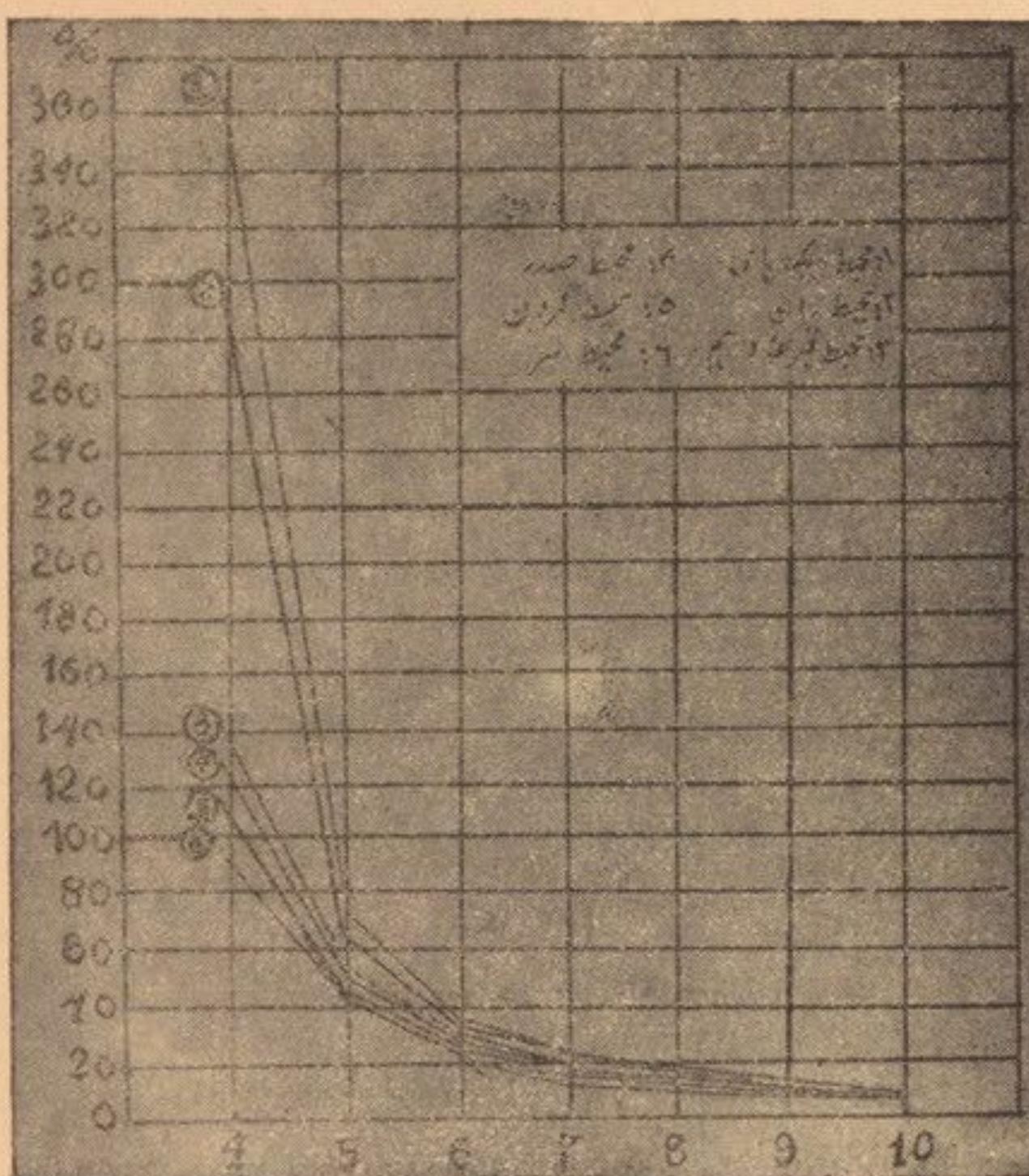
(شکل ۱۳)

تبصیدی نمو در هر ماه چنین

ماه نهم تا پایان آن افزایش در طول تنها یک دهم میباشد (شکل های سیزدهم و چهاردهم) ملاحظه شود) در پایان ماه نهم بلندی و محیط سر نسبت به بلندی و محیط سر در آغاز ماه سوم شش مرتبه بزرگ تر است. لیکن ارتفاع لگن خاصره قطر عرض در چار بند (مفصل ران) و طول اطراف ساقله در اثنای قسمت اخیر دوره نسبت بقسمت اول آن نسبتاً نشود و مای بیشتری میکند؛ از ماه سوم تا ماه نهم اندازه های مذکور هشت باده چند بیشتر از دیگر حاصل مینماید؛

نشو و نمای سلسله اعصاب : نشو و نمای سلسله اعصاب در اثنای دوره قبل

از ولادت اهمیت مخصوص را به نزد علما روانشناسی دارا میباشد زیرا اربطه سلسله اعصاب بارفتار و کردار خیلی قریب و مهم است نقش اساسی سلسله اعصاب در اوایل دوره چنینی ریخته میشود نخستین فرورفته گی و سوم به شیار عصبی که



(شکل ۱۴)

فیصلی نمو در هر ماه چنین

در غذاء خارجی چنین پیدا میشود بطرف داخل قاث گردیده و لبه های آن با هم وصل میشود و لوله عصبی را تشکیل میدهدند قسمت بزرگتر این لوله به حرام مغز تحول میکند : و قسمت علیای آن به دماغ انکشاف وار تقاء مینماید<sup>۱</sup> . حتی در دوره پنجم دوره چنینی ساختمانها و قسمتهای عمده دماغ بشمول مخ مستطیل (مخچه) مغز میانه (دماغ وسطی) مغز جلو (دماغ مقدم) بصورت عقده ها در قسمت علیای لوله عصبی واضحانه نمو دار میباشد : در ماه سوم دماغ تمام

مشخصات عمده ساختمان خود را حایز میشود. لیکن مرا کز عالیتری دماغ تازمان ولادت بطور موثری فعالیت نمیدارد.

سلولهای عصبی در ابتد در انجام عملیاتی لوله عصبی از ساولهای دیگر بدون تعیین زیرع میکنند. از سلولهای مذکوره رشته ها بطرف پائین با متداد لوله عصبی یا طوریکه (چایلد) عقیده دارد از منطقه دارای فعالیت که بناوی بلند بمنطقه دارای فعالیت پست یا بعبارت دیگر با متداد یک نشیب فزیولوژیک برویند هرگاه این رشته ها از دیگر ساولهای که در راه آنها طرف پائین لوله عصبی واقعند عبور میکنند آنها را تبیه مینمایند زیرا رشته هایی را در بین قطعات ابتدائی تشکیل بدهند که بمحور اصلی بدن زاویه قایمه بسازند. رشته های محوری قسمتهای رابطه سلسله اعصاب را تشکیل میدهند و آنها ایکه بمحور زاویه قایمه میسازند، به اعصاب حسی و حرکتی مبدل میشوند بنابر آن اعصاب از سلسله اعصاب مرکزی نشست میکنند و خاصیت منشعبه سلسله مذکوره بروی کار میآید. بطور کلی انکشاف ساختمان عصبی قبل از انکشاف پذیر نده گران عضلوی و حسی صورت دیگر دارد. چنانچه اعصاب از سلسله مرکزی بطرفین دست پاپا قبل از نموی عضلات انکشاف میکند در اثنای تمام دوره (فیتوس) نشوونمای شکفت آور و مفرط اعصاب صورت گرفته و ساختمانهای عصبی مشکله نسبت بظایف و مقضیات مو و ده خود مکمل تر و سابق تر میباشند. این حقیقت اهدیت بزرگی برای آغاز و رشد هوش دارد.

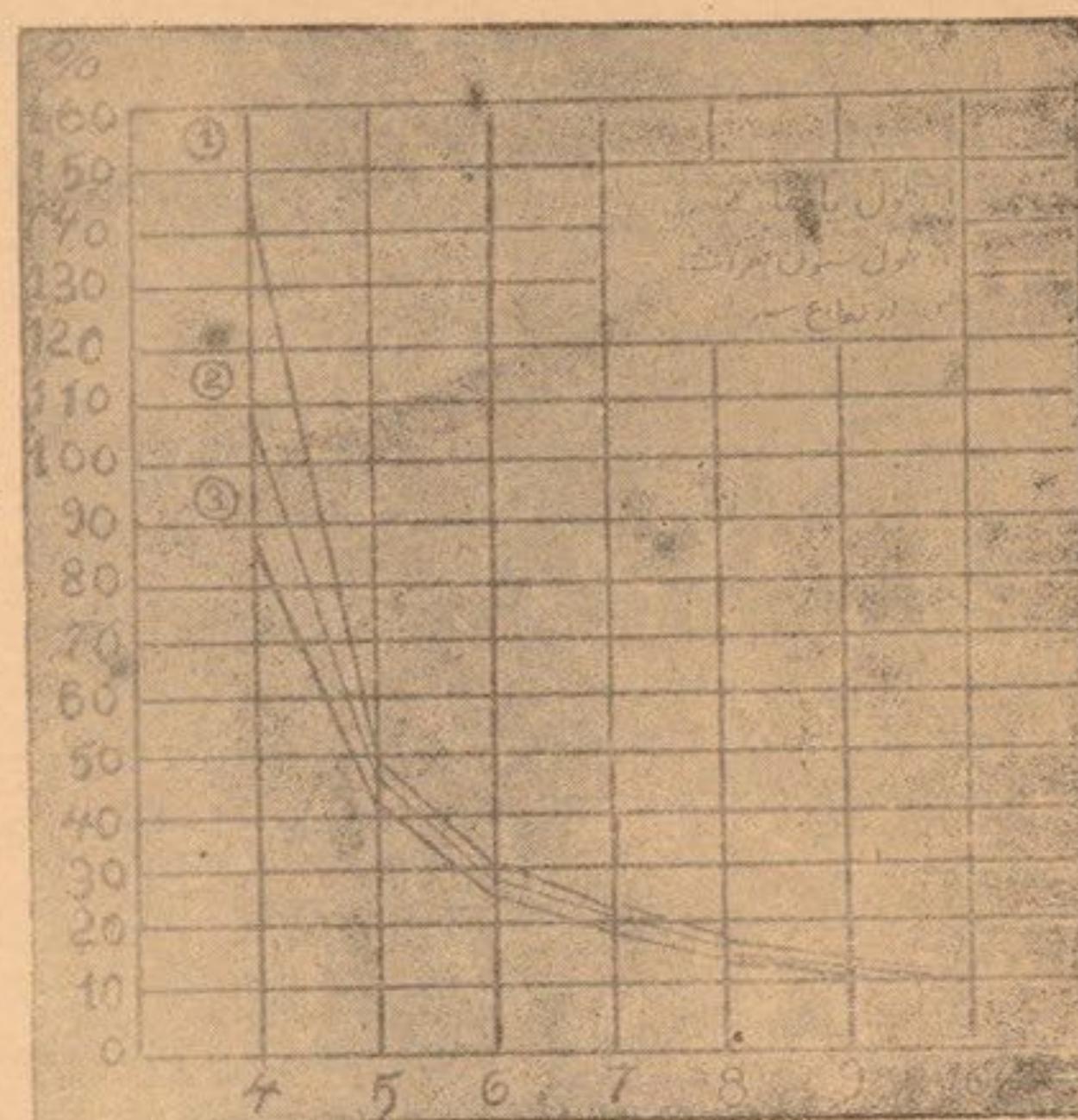
میکانیزم های حسی نیز در اثنای ورده قبل از ولادت بوجود آید تغییرات ساختمان که قبل از انکشاف دید و اقع میشود بسیار وقت و عالیاً در هفته دوم آغاز یافته متدرجاً تامدی بعده از ولادت انکشاف و رشد میکند. گوش نیز بقدر کافی نشوونموده بوقت ولادت قابل اجرای وظیفه سمع میباشد. این حقیقت از مطالعات انتومی گوش باثبات رسیده میکانیزم های شامه نیز بقدر کافی رشد نموده و در صورت اطفالیکه بکمایه قبل از وقت معینه متولد شده اند و ظایف

خود را بخودی از جام میکنند. جو انه ها یا غنچه های ذایقه غالباً در اثنای ماه سرمه دوره (فیتوس) ظپور مینمایند.

حراس عضلاتی و فشار عمیق و حواس پوست از بسیار این‌دایغاز بوظیفه میکند چنانچه این حیثیت از مطالعه از کشاف رفتار و کردار بخوبی واضح می‌شود.

قوای نین از کشیاف ساخته‌مانی: چنین شناخته مشاهده و تحقیق نموده از سد

که نشوونماه چنینه-ای حیوانات فهارده از طرف سر بطرف دم پیشرفت میگذرد این پرسش موسوم به قانون از کشاف از سرب بطرف دم میباشد که قانون سمت انکشاف نیز فامیده میشود دو دانشمند موسوم به (جیکسن) و (سکیمن) این قانون را چنین بیان فرموده اند «در حالیکه هر قسم بدن دوره مخصوص تحولات و تغییرات خود را طی مینماید این تحولات و تغییرات بطور کلی بر طبق قانون سمت انکشاف صورت پذیرد . زیرا در یافت گردیده است که انکشاف ( بشمول نشوونماه تعیین و تنوع ) در محور طولانی بدن نخست در ناحیه سر ظهر نموده و بطرف ناحیه دم پیشرفت میگذرد » بنابران جوانه ها یا پنهان کهای دست قبل از جوانه ها یا پنهان کهای پاظهر را مینمایند و سر نسبت به پاهای بیشتر نشوونما میگردند یعنی قبل از آنکه پاهای شکل نهائی خود را حاصل شوند سر باندازه قابل ملاحظه رشد نموده میباشد این امر در شکل پانزدهم بصورت گراف نشانداره شده است . در مرحله های پسین از کشاف آهسته ترین نشوونما در ارتفاع عمودی سر است بعد از آن بطری ترین نشوونما در فقرات و سریع ترین نشوونما در اطراف ساقله بمشاهده میرسد مفهوم این انکشاف اینست که در دوره ابتدائی سه ماه اول سر به بزرگترین نشوونماهی اندازه کمال خود رسیده میباشد و پاهای به کمترین .



(شکل ۱۰)

فیصدی نو در طول دوره جنینی

قانون دیگر اکشاف این است که ساختمانها تیکه بر روی محور بدن و قعند یا به محور بدن قریب اند نسبت به ساختمانها تیکه بهر: و ضرف محور بدن واقع اند یا از محور بدن بعید‌اند زودتر و اولتر رشد و نکامل می‌کنند این قانون اکشاف از قریب بطرف بعید مانند قانون اکشاف از سر بطرف دم در جنین انسانی مشاهده گردیده است و می‌توان این قانون را در جنین مذکور بدیگران نیز نشانداد. این دو قانون اکشاف در مطالعه و تدقیق مبادی و ظیفه و ساختمان اعضای بدن خیلی مفید و مهم می‌باشند.

(با قیدار)

(رشنین)

## د پېښتنو د خلازدا ریخ یېھ ۵ پانه

مو نېز چه د پېښتو د خلازدا اریخ هره بانه را وادوو ، نو د بیری لوبی کار قامی ،  
ستري د اکمنىه ، سوپى او گامباىي ، مېرانى او توري مو ستر گوته مخکنې دريېزى .  
له دغۇ غەتو غەتو تکو خەنە مو نېز لاشە چە دشاو خوا ملکونو کانىي بونى ھەم خېردى  
فن چە مو نېز د پېښتو د مېرا نو نوم پە خولە اخلونو دا شە نوي شى يادن ورخى  
خېرە ئەدە بلکە داسلىم اه بېر بۈزۈ بۇ خەنە ھەندىي راغلىدە او له دى خېرى - رە  
زمۇز تول زوند او تول تاریخ اخكل شو بدى .

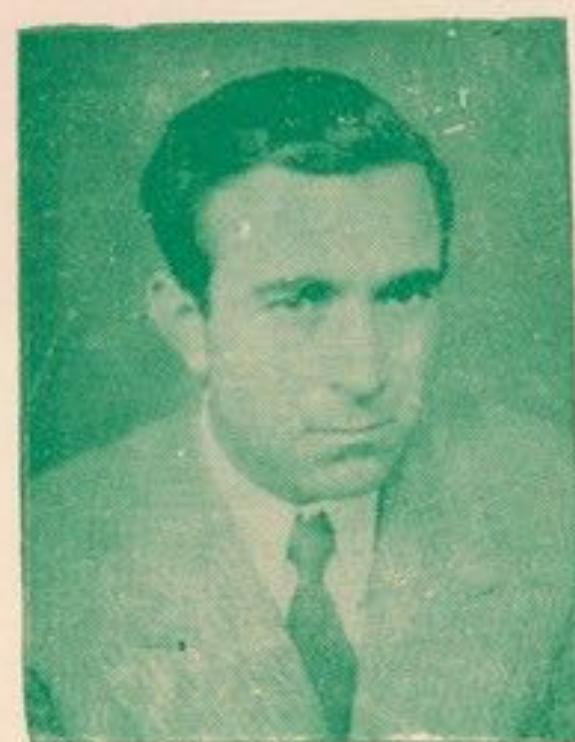
داسلام له اول خەنە تردى وختە بورى د پېښتو مېرا نى او توري ، سوپى او گامباىي  
پە شاوخوا ملکونو کى لکە لمى خىكىنى دى .

زمۇنې ملى شاهرا نو دامرغلرى داشعارو بە مزبۇ كېنىي پېلى مونې تە را بېرى  
ايىنى دى چە نن د پېښتو والى غامىدە بېرى بنا يىتە او بىكولى دە .

ملامىت با با پە خېل كىتاب (سلوك الفراة) كېنىي د سلطان محمود دەندىسى ،  
او نەنجى د پېښتو بە ملتىا بولى او وانى ، دولس زىدە بەلمانان د پېښتو ور سەرە  
ملۇو - چە سبا لىكۆن ، دېلى ، اگرە ، لاھورئى مات كرە لە گذا رە بىكارونى دى  
دە سلطان شەباب الدین غورى ھەمعصر شاعر (۱۰۵۸) كېنىي د پېښتو بورى او سوبى بە  
دا-ى زبە يادوى چە پە و بۇنىي دىرى غوائى زېنېشى . ددغە پېشتون پاچا پە سقاينە  
كېنىي وانى :

پە لاهو ئىي د مېرا نى گوزارونە  
رنوئى تورە نزى . پە شەباونە  
چە دغور بادار ھەت و كاز غلۇونە  
پە يەنم ئى زەرى رېزىدى يەز نگلۇونە  
غوروى بە خەنەو خېل پاستە سالۇونە  
نواغلى بېغلى كـاندى اتۇونە

پە زاپل چە د بېرى پە نبلى سورشى  
ھەرە يلا چە دى پەھندىسى بىر غل كا  
پە جو يوجى بىر جىڭىز ئىي هەندىتە بون كا  
فن پە سېند باندى تېرىزى بىر غل كا ندى  
پە هەر كاڭ اهك دە بىر راغلى كا ندى  
پېشتو نخوا بىكلى زلى چەز غلى هەندىتە



بن‌اغلی عبد‌العزیز «غرفه» مدیر این مجله ادب  
که در این او اخیر به سه تعلیم و تربیه پیش  
کو نظریارن عز تقریر حاصل نموده است



بن‌الله «شبوا یانا» مدیر جدید مجله ادب



يا همه زمانه وه چه اتک به هر کال دېپنتنو دلپنگرو یه مخکنې خبلی یستقی  
شگى غورولى او یېپنتنو یېغلو به له خوبى نه اتنو نه کول او يادا وخت دى چه  
پېشتا نه که داتک نوم يه خولي اخلى نوهم يري خملک بدگئى او یه بنه سترگە  
ورته نه گورى . په ملتان او هند كېنى دسلطان حميد او دى ، بهلول او دى ، سکندر  
او دى ، جلال الدین غلبجى ، شیر شاه سورى دورونه او سترى باچاهى هر چاته  
يادى دى مکر په خبله یېپنتنو هبرى كريدى . راشى دخوشحال ختنك له خولي نې  
دزده په غوزو واورى .

چه په هند كېنى یېشتا نه وو بادشاهان	د بهلول او د شير شاه خبرى اورم
چه په دوی یورى درست خملک وو حيران	شېز او هېيرى ټېي هسى بادشاھى وه
يادخداي دى او سداھى شان فرمان	يا همه یېشتا نه نور وو داخه نور شول

احمد شاه با با چه هم د نوري خاوند و او هم د فلم - همه خو دهنده تماشى	چه بر كري مى خدای لاس په رفبا نو
د هری كري يدی نوبه داده چه د احمد شاه سولى او فتحى دهم همه له خولي واورى .	چه دهنده دملکو فتح مى روزى شوه
ترو بازه دهنده به اور یه تماشه تحم	
نورايران لره په نوع یه نقاره تحم	

@@@

دانظر یه تاديار دى احمد شاهه	چه په فتحو دايران دهندهستان لخي
په شاو خوا ملکونو كېنى د احمد شاه با با د جنگونو او فتحو كېسي دېپنتنو	هر ما شوم ته معلومى دى چه ميندي ټېي ورته د نفريو یه غاره وايى . پېشتو شاعر انو
هم داکسى یه خوزو خوزو الفاظو ديرى راودى دى .	

دلته ديرهان شاعر ديوى او بزدي بدلى ديو خو یېتونو خوند او مزه و گورى .	احمد شاه بابا یه جارو ويلا
دغزا یه نبت و زمه له کابله	پېشنى مېرمنى لاندى كري كفارو
داخبره مى یه زده و گرزيدله	يا به پر ېکرم ككري ديرى باندى خپله
	.....

@@@

رحمت داوى بوبيل ېختون شاعر دى چه د شاه زمان یه وخت د كشمیر دېپنتون  
نا ئاب الحکومه صردار هبداله خان سره و دى دهنده او كشمیر د بنا يسنه ملک رنزا  
دېپنتو له توروخخه بولى او به دير و خوزو الفاظو كېنى وانى .

سلطنت دشاه زمان دی  
دی خاقان ابنالخاقان دی  
پلار نیکه نی بادشاهان وو  
دویه تاج دهر افغان وو  
سرداری د عیبدالله ده  
خملة واده اگاه ده  
دکشمیر ملک نی روپان کمر  
ورک نی ظلم دازمان کر  
باشنه بشکلی پنتون دی  
زیبات به ور کره ترجیحون دی  
شمس الدین کاکر به پیشور باندی دبو پنتون سردار محمد عظیم به ستاینه  
کنی وانی .

چه له خجاله به سرکنه تومن سیورشی  
له هبسنه نی دینمن کاندی حذر  
درست پنجاب به یودم کری لا ندی باندی  
که یو خله نی شی هندوته گذر

په دفعه زمانه کنی کشمیر او ملتان او له صبند نه همه خواهشکی دینتنو له  
لاسه وتلی دی او له دفعه وخته راهبی ددوی دغم داستان شروع شوی دی .

دوی سل کاله دانگریزا ناکر دی او ناخواهی و گیدی ، سختی نی تهربی  
کری به تورا ابو کنی وراسته شول چهه میچنی نی یرسرو گرخیدلی - ددی تو لو  
ربرون او کراوو نونه بس دهنده به تولو خلکو دبندي گری او مریبی توب توره  
شیه سباشوله ، مگر به پنتنو لا ها غسی تو ره تریزمی او نپه تیاره ده او دوی  
لا اوس هم دملیخان ددی بیتو نو به گردا ولو لکبا دی .

ککریه می داسمان له چوره دل شوه  
چه مدام را باندی گرزی اکه ژرنده  
هدو یوست می شو خوراک در قیبانو  
وندیمار دی یریکوی می بی بیونده

(۳۹)

(از مشنوی)

## ادب

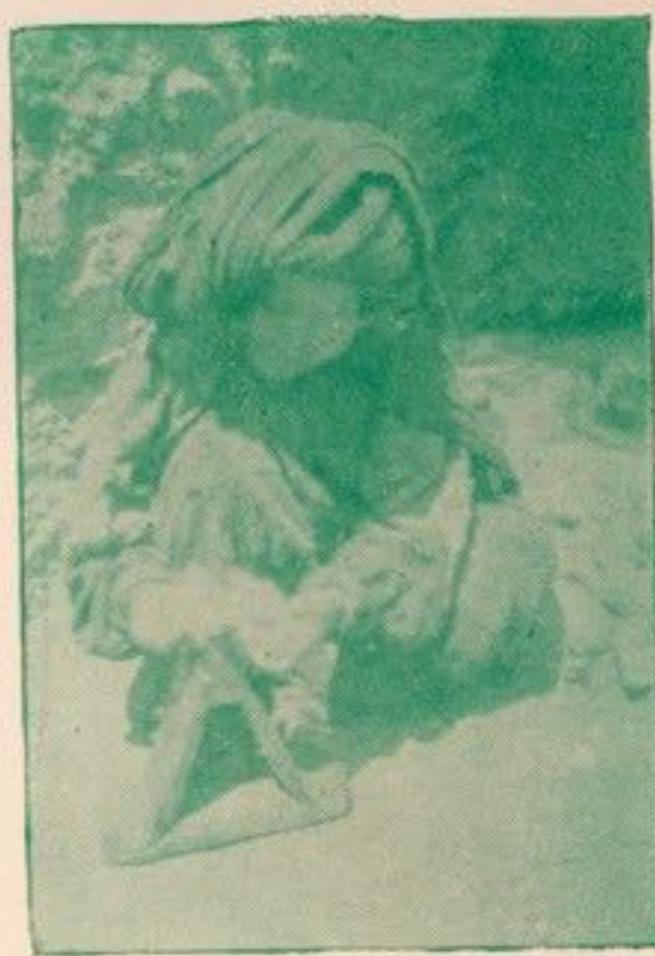
از خدا چوئیم توفیق ادب  
بی ادب محروم ماند از اطف رب  
بی ادب تنها نه خود را داشت بد  
بلکه آتش در همه آفاق زد  
از ادب پر نور گشته است این فلک  
و زادب معصوم و پاک آمد ملک  
پیش اهل تن ادب بر ظاهر است  
که خدا زایشان نهان و سائر است  
پیش اهل دل ادب بر باطن است  
ز آنکه دلشان بر سر ایرفاطن است  
توبع-کسی پیش کوران بهرجاه  
با حضور آنی نشینی پارگاه  
پیش بینایان کسی ترک ادب  
نار شهوت را ازان گشتی خطب  
این ق-یاس ذا-صان بر کار رب  
جوشش عشق است نز ترک ادب  
بنض عاشق بی ادب بر می جهد  
خویش را در گفه شر، می نهد  
بی ادب تر نیست کم زو در جهان  
با ادب تر نیست زو کس در نهان  
هم به نسبت دان و فاق ای منتخب  
این دو صد با ادب بابی ادب  
بی ادب باشد چو ظاهر بنگری  
که بود دعوی عشقش پسکسری  
آن گروهی کز ادب بلکه یختند  
آب مردی و آب مردان ریختند

## مشاغل زنان در هزاره جات

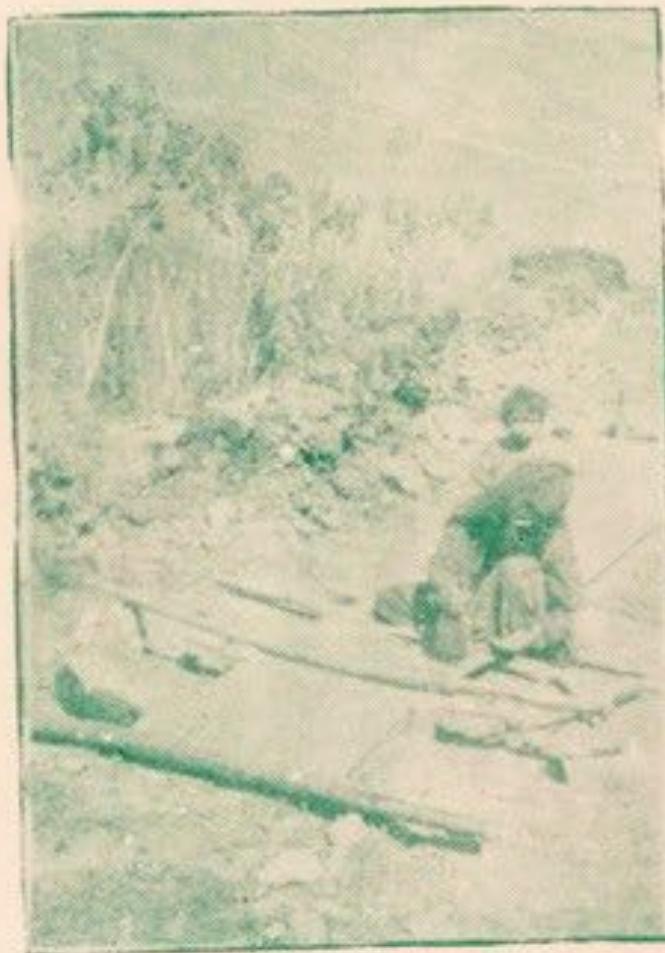
هم صنفی گر امیم آقای عبیدالله شیو ایازا مدیر مجله ادب مقالتی از ین جانب خواهش کرد و بودند بر حسب تو ان موضوعی را که کلاملا بکربناظر میرسد و شاید دلچسپی خوانندگان را فراهم کند سر دست گرفته بقیدنگارش در آوردم تاقارئین محترم این مجله خواندنی را اطلاعی حاصل آید.

این موضوع تازه عبارت از مصر و فیتها و مشاغل انان مردم هزاره است که همدوش شوهران خود روز مرده موسمهای مختلف سال انجام میدهند. زنان مردم هزاره که یکی از قبایل افغانستان اند مانند مردان دائم پرکار و فعال اند در اوقات سرما - گرما مشغول پیشه های معینی استند «چون مردم هزاره زارع و فلاخ اند بتربیه حیوانات و بر زیگری مشغولیت دارند.

موسم گرما و قتیکه بیننده از دور تماشا میکنند «میان کشتزارها سبز و شاداب که در دامنه های تپه ها و کوهها و میان دره های زیبا افتاده اند خانمهای دختران اکثر با چادرها (مقننه ها) سرخ بسان پارچه مر جان میان تکه ای از زمرد بنظر میرسند سبد های دوش چهته گاو آن شیری خود علف ها ثیر امیکنند که از یکطرف اخذ یه گندم جو و غیره از شان را میخوردواز طرف دیگر نباتات مفیده را از نشوونما باز میدارد. علفها را در سبد های انداخته هنگام چاشت و عصر از هر گوش و کنار باعجله و سرعت چائب خانه های خود می آیند. ازین جدیت ها علاقه و دلگرمی مخصوص شان را میتوان در یافت که همکاری و همدستی بسیاری به شوهران خود مینمایند.



پروردگار شانه را چلو خود  
گذاشت، مشغول « باشوم بیت کدو »  
دیده میشود.



این زن با سرگرمی زیاد پیافت  
تازته خود مصروف است.  
( عکاسی محمدی )



بعد از آنکه در مناهای (۱) خود عودت می‌کنند طعام شب یا چاشت او لا دوش و هر ان خود را آماده می‌سازند و بتر ضیع اطفال می‌پردازند.

اکثر آناییکه بی دستگاه و بی بضاعتند و توان پیشکاره گرفتن و مزدور را ندارند اطفال خود را بیک دوش و سبد را بد و ش دیگر حمل می‌کنند. در مزارع از یکسو بدل جوئی کودک و از سوی دیگر به دروکردن علف مصروف می‌شوند. البته این منظره خیلی خوشایند و قابل قدر است که وصف آنرا نتوان نوشت. هنگامیکه در و ها آغاز می‌باید بعضه آبا همسرانشان به دور کردن نیز مشغول می‌شوند برخی دیده می‌شوند که مادرگاو از خود را کشان کشان بر علف ها و سبزه های کنار کشته از آورده می‌بندند هم بمرا قبت گا و و هم به نظاره کودک و چمع کردن علفها می‌پردازند شغل نخستین آنان پس از ادائی فریضه بامداد آدان دوشیدن بهائیم شیر دار و انجام کارهای خانگی از قبیل پخت و پز مشک زدن و غیره می‌باشد.

در اوقات گر ما خصوصا ایام بهار یکث یادو، اه پیش از رسیدن کشتهها بسیاری وقتی های شان بدست آس کردن مشتی گندم و جو را مثال آن می‌گذرد.

در اکثر اوقات از عدم مواد فوق دست بگرد آوردن شورکی بوجندک چوکری لو گور و غیره هم زده باینو سیله سدر مق می‌کنند.

پس از ایفای اعمال مذکوره (علف ساموکدو) (۲) صورت می‌گیرد.

حینیکه گرمای تابستان سپری می‌شود و ماه میزان حلول می‌کند مشاغل دیگر شان آغاز می‌گردد که عمده ترین آنها ماشوبافی (برک بافت) است در هر دیه و روستا پیش روی آبادیها و خانه های زنان چاها های را هموار کرده

(۱) منا: که در عربی آنرا کوخ و (در فرانسوی کبان) گویند خانه های است از علف و چوب که در محل اور که بایلاق شان می‌باشد.

(۲) علف سا موکد و: گرد آوردن علفها و گیاهها را گویند.

تائسته (۱) میکشند و هر روز بیافتن ماشو گرفتار اند و علاوه ناپلاس بافی (گلیم بافی) و نمد مالی (نمد مالیدن) نیز از جمله اعمال روزهای سرماست. گلیم هم بشه از طرف دونفر زن که پهلوی هم دیگر نشسته اند بافته میشود.

علاوه بر پیشه هایی که بالا از آن باد کرده آمد زنان در جغل کردن فصلها و امثال آن باشو هر ان خود مشترک کار میکنند. زنان پیر و از پا افتاده اکثر هنگام بهار و غیره فصول بصفاف کردن پشمها گو سفندان (پاشوم تیت کدو) مشغول اند. این عمل ذریعه آله مخصوص بنام (شانه) پاشوم تیتگر که از سیخهای آهن و چوب اعمال شده صورت میپذیرد. و این شغل از کارهای مهم زمستان تمام زنان است. زنان در ایام ولیالی زمستان کنارتورها و اجاقها (چهار خشتی) خود نشسته بر شتن پشمها جمع شده شان سرگرم اند.

در نواحی گرمه در ایام خزان زیاد تر زنان مشترک با مردان بچیدن غوزه های پنبه و از غوزه کشیدن و حللاجی کردن گرفتار اند. در زمستان یا همان پیشه های اسبق الذکر یا چرخ ریشی (مخصوص پنبه) از مشاغل زنان میباشد در روزهای گرم زمستان بسیاری از زنان پشمها ناشسته گو سفندان و های بزان خود را در چشمها گرم برده بعد از یک مدت تر کردن در آب میکوبند و شستوشو میکنند. عدد کمی از آنان بیافتن جرابها و پراهنها پشمی و دسته کش اعتیاد دارند و پارت بزرگی از دختران بدون ختن کلاه های مخصوص هزارگی و کم کم خامکد وزی و گلدوزی مصر و ف اند. و برخ زیاد ابریشم و زی شان دوختن سرمه دانها و کیسه های پول و کمر بند و موی بند و مانند آنها میباشد زنان هزاره بر قسمت های شمال مملوکت به الین بافی هم مهارت دارند.

---

(۱) تائسته (Tanesta) دارای اسباب و اجزایی است که ذیلاً و آنیاً ذکر میگردد.

چهار عدد میخ چوبی که بنام (میخ تائسته) باد میشود و گوله (Gula) که عبارت از رشته های تاییده و (گوله چوب) و دمکش (Damkash) چوب است و چوبچک و طناب و بافه تائسته است.

و در تائسته پلاس علاوه بر اینها دو عدد چوب بزرگ دیگر بنام زور چوب (زور چوب) موجود است.

## ابوالحسن علمی هجویری

ملقب به دادا گنج بخش

درجه تحصیل و معلومات هجویری :

هجویری از آوان کودکی ذوق واشتیاق مفرطی به تحصیل و علم و معرفت داشت و برای کسب دانش زحمات فراوان کشیده و سفرهای زیاد با کثیری از ممالک اسلامی کرده است. تا بالاخره در اثر استعداد فطری ییکه داشته است و با صرف مساعی عدیده در نخستین روزگار جوانی لیاقت و قدرتی هرچه فزونتر در علوم ظاہری و باطنی متداول عصر خود به مرسانیده و عالم متبھری شده است.

راجح باینکه از چند تن وکدامیک از دانشمندان معاصر خود کسب دانش کرده است معلومات کافی بدست نیامد، اما از مطالعه کشف الممحجوب اینقدر معلوم میشود که شاید نزد شیخ ابوالقاسم گرجانی و استاد ابوالقاسم قشیری و ابوالعباس احمد بن محمد الاشقانی که ذکر آفان پیشتر گذشته است در بعضی از علوم ظاهری شاگردی کرده است.

خلاصه اینکه هجویری تمام علوم متداوله عصر را از نظر گذرانیده و در شعب علوم در هر زمینه معلومات کافی اندوخته و بدرجه استادی رسیده بوده است؛

یک ذکر قابل تذکر :

نظر به تائید تمامی دانشمندان و اتفاق آراء محققان شرق و غرب نخستین

کسیکه بطور فنی و اختصاصی تصوف را با ادبیات در آمیخته و اشعار تصوفی فنی و جذباتی سروده است ابوالمجد مجد و دین آدم سنایی غزنوی است. اما اگر انصاف را مراعات کنیم همچنانیکه در مقدمه این مقاله اشاره کرده ام بعقیده نگارنده باید موءسس روش شامل ساختن افکار و تعبیرات و اساسهای تصوفی در ادبیات اعم از نظم و نثر هجویری را بشناسیم. همچنان نیکه هجویری شخصت و اند سال قبل از سنایی کتب قیمتداری ما نند کشف الاسرار ، الرعايته بحقوق الله ، کشف الممحوجب ، منهاج الدين ، کتاب فنا و بقا ، اسرار الخرق والمعونات ، بحر القلوب و کتاب البیان لاهل العیان و جز آنها در نشر روان و ساده زبان فارسی دری که از نظر سبک بیهترین اسلوب نگاشته شده اند دیو ان بزرگ اشعار مملو از جذبات صوفیانه نیز داشته است ولی متأسفانه تمام این آثار که شاید مخلوطی از نظم و نثر بوده باشد از بین رفته اند و تنها چند قطعه از اشعار هجویری در کشف الاسرار با قیمانده است که شاید در وقت نقل و استنساخ تحریف شده و اغلاطی در آنها به ظهور پیوسته است. لذا باید هجویری راهم در نظم تصوفی و هم در نثر آن استاد معنوی سنایی و موءسس این سبک و نیخستین صوفی نیکه در علم تصوف بزبان فارسی آثار متعدد دی نوشته است بشناسیم. ( نگارنده در سخنرانیهای ادبی کابل را دیو ) در همین موضوع باشیاع سخن گفته ام و اگر مجال یافتم این موضوع را در مقاله جد اگانه تقدیم هموطنان خواهم کرد .

### آثار و موه لسفات :

هجویری هم در زبان تازی و هم بزبان دری آثار زیادی نبسته است ، ولی متأسفانه همه آثار روی بجزد و تای آن بعضی در وقت جیاش و برخی هم بعد از مرگش از بین رفته است. چنانچه وی خودش در چندین چاچی کشف الممحوجب بدین قضیه اشارت کند ( و من بیش ازین کتب ساختم اند رین معنی چمله ضایع شد و مدعيان کاذب بعضی سخن از آن مرصد خلق را بر چیدند و دیگر را بشستند و ناپایدار کردند . )

رویه هرفته از افکار هجویزی این یازده اثر در زبان تازی و دری بیرون آمده است که در پانزدهین تا آنچه ایشکه معلوم ماند، بدست آمده انسنه راجع به آنها صحبت خواهیم کرد.

### ۱- دیوان اشعار

ظاهر اهجویزی دیوانی مشحون از شعار صوفیانه داشته مگر تعداد و کیفیت ابیاتش معلوم نیست و آنرا هجری در روزگار زندگی از دست داده است. وی خودش در کشف الممحجوب راجع باین قضیه چنین گوید:

«مرا این حادثه افتاد دوبار، یکی آنکه دیوان شعرم یکی بخواست و باز گرفت و اصل نسخه جزء آن نبود» آن چمله بگرداند و نام من از سر آن بیفگند و رنج من ضایع گردانید، قاب الله علیه، ازین عبارت بر میآید که گیر نده دیوان آن اشعار را بنام خود کرده است شاید دیوان اشعار هجویزی اکنون بنام کسی دیگر موجود باشد. نگارنده وظیفه خود میداند تا بمحققان و متبعان علم و ادب بالاحترامز یادپیشنهاد کنند که اگر در اینمورد معلوم ماتی داشته باشند یاد دیوان قلمی که گوینده آن مورد اشتباه یاناعلوم باشد در مطالعه آن غور و دقت فرموده و نتیجه مطالعات خود را بنویسند یا بنگارنده اطلاع عددده ممنون سازند تا این قضیه روشن گشته و اجر هجویزی که یکی از بزرگترین وزبردسترین شاعران و نویسندگان افغانستان است ضایع نگرددیده باشد.

### ۲- منهاج الدین

موضوع اینکتاب تصوف است و هجویزی درین اثر شرح مفصلی راجع به (اهل صفحه) و ترجمه مکمل احوال حسین بن منصور حللاح داده است (۱) ولی متأسفانه این کتاب را نیز مانند دیوان اشعارش در روزگار حیات هجویزی از نزدش ربوده اند چنانچه در پایان جملاتی که راجع به ازین رفتار دیوان اشعار خود در کشف الممحجوب بیان کرده است چنین مینویسد و دیگر کتابی

(۱) ص ۱۱ مقدمه ترجمه کشف الممحجوب نکسن

تالیف کردم اند طریق تصوف عمرها الله نام آن (منهاج الدین) یکی از مدعیان رکیک که رای گفتار نام ارنکند نام من از سر آن پایه کرد و بنزد عوام چنان نمود که آن وی کرده است. همچنان در یک جای دیگر کشف الممحوب (ص ۱۰۱) راجع باین اثر خود چنین گوید (وما پیش ازین کتابی ساخته ایم و مرآ نرا (منهاج الدین) نام کرده . . . .).

### ۳- الرعاية بحقوق الله:

گرچه نسخه از آن در دست نیست «اما هجویری درباره تألیف آن کتاب در کشف الممحوب چنین نوشته است (و طالب این علم را این مسئله از کتاب دیگر باید طلبید که کرده ام و آنرا السرعايیه بحقوق الله نام کرده ام) ص (۳۳۴)

۴- اسرار الخرق والمعونات: درین اثر درباره (خرقه) ص-وفیه بمباحثه

پرداخته (۱) مگر این کتاب نیز مانند سایر آثار دیگرش در دست نیست. در صفحه (۶۵) کشف الممحوب اشاره ثی بدلین عبارت راجع به آن اثر خود کرده است (آنجا نیکه راجع بخرقه بحث نمیکند) «ومرا از درین باب کتابیست مفرد که نام آن اسرار الخرق والمعونات است و نسخه ثی مرید را باید»

### ۵- کتاب فناوبقا:

در ورد تالیف این اثر در صفحه (۷۰) کشف الممحوب طبع سمرقند چنین آورده است. (ومرا ازین جنس سخن است اند کتاب فناوبقاو آنرا اند و وقت هوس کودکی و تیزی احوال کرده ایم) از عبارت «آنرا اند وقت هوس کودکی تیزی احوال کرده ایم» چنین مستفاد میگردد که آن کتاب برای شاید در آوان کودکی نوشته باشد. غنی افغان نویسنده مقاله منتشره در تاج محل در ترجمه احوال هجویری مینویسد که شیخ از سن دوازده سالگی بتالیف و تصنیف کتب پرداخته است شاید نویسنده مو صوف این حکم را از همین عبارت هجویری نتیجه گرفته باشد گرچه از نظر بعضی شاید حرف زدن کودکی ۱۲ ساله راجع به مسائل فناوبقا از حیطه امکان بعید نماید فاما اگر این کتاب را بر اینستی بسن ۱۲ سالگی تالیف کرده باشد باید همین اثر را نخستین تالیف هجویری شمرد

(۱) مقدمه ترجمه نکسن

و جای تالیف آنرا هم غزنی بدانیم. متأسفانه این اثرهم فعلاً در دست نیست و تنها کشف الممحجوب نام آنرا حفظ کرده است و بس.

#### ۶- کتاب البيان لاهل العيان.

درین اثر درباره مسائل (جمع) سخن گفته است. جمع و تفرقه دو کلمه از اصطلاحات مخصوصه صوفیانست که شرح آن در ضمن من بیان مذہب سیاریان در ضمن همین مقالات خواهد آمد.

#### ۷- بحر القلوب :

این کتاب هم در تصوف است در ص ۳۱۲ کشف الممحجوب در مورد تصنیف اینکتاب و کتاب البيان لاهل العيان چنین اشاره کرده است.

(من اندرین معنی در حال بدایت کتابی ساخته ام و آنرا (کتاب البيان لاهل العيان) نام کرده ام و اندر بحر القلوب اندرباب (جمع) فصول مشیح بـ گفته «اکنون» مرخفت را بدینمقدار بسنده کردم. این دو کتاب اکنون نیز در دست نیست از کلمه در حال بدایت معلوم میگردد که شاید هجویری این اثر را در جوانی نوشته باشد پس اگر از نظر تاریخ قدامت کتاب فناوبقا را فحستین اثروی بدانیم. کتاب البيان لاهل العيان شاید دو میان اثر هجویری باشد).

#### ۸- کتابی باحت از مسائل ایمان: که نام آن و خود آن کتاب معلوم نیست

هجویری در ص ۳۴ کشف الممحجوب در باب (کشف الحجاب الثالث فی الايمان) بدان چنین اشارت کرده است. و من اندر بیان این کتابی کرده ام جدا گانه.

۹- اثر دیگری که نام آن بنظر فرمید و هجویری از آن صفحه ۱۹۴ کشف الممحجوب در ضمن ترجمه احوال منصور حللاج چنین یاد آوری می کند. (و پیش ازین اندر شرح کلام وی (منصور حللاج) کتابی ساخته ام و بدلایل و حجج علو کلام و صحت حالت ثابت کرده و اندر کتابیکه ذکر کردم بجز آن منهاج نام ابتداء و انتهایش یاد کرده ام.)

قرار یکه هجویری خودش تو ضیع کند اینکتاب نه همان منهاج الدین ویست که در آن بد کرسوانع منصور پرداخته است بلکه کتابیست غیر از آن و مستقل که در آن گفتار و مقالات منصور را تدوین و شرح کرده است. (باقیدار)

کارن هوزر  
پیوسته بـگذشته  
تر جمهـ عبـید اللـه (شـیو اـیـانـا)

# چـگـونـه مـطـالـعـه بـایـدـ کـرـدـ؟

## فصل دوم

### مـایـحـتـاجـ اـسـاسـیـ بـرـایـ مـطـالـعـهـ موـءـ ثـرـ

تمام مشوره های صحیح و بجا را جع بطر زخواندن ، باد داشت گرفتن  
دست زدن بمسایل ، تشکیل دادن عادات خوب مطالعه در درجه دوم قرار میگیرد  
یک احتیاج اساسی و ضروری برای مطالعه موئثر وجود دارد که از تمام قواعد  
یا اصول اساسی تراست . بدون آن بدست آوردن مطالعه حقیقی و نتیجه مثبت  
ناممکن است و لوا که دیگر شرایط و اسباب آن موجود باشد . و تمام نکات باریک  
ظرز مطالعه را مراعات کنند . این احتیاج اساسی عبارت است از یک داعیه  
قوی ، یک خواهش بی حد و اندازه با مختص و کاری را بررسانیدن ، یک  
بستگی تمام موضوعات فکری و ذهنی و یک اراده بکار کردن در کارهای  
مدرسه . اگر خواهش داشتید طرز مطالعه را بیا موزید اول همان حسی را  
تقویه نمایید که موجب تکمیل مطالعاتتان گردد و زمانیکه آن حاصل شد تمام  
چیز های دیگر در ذیل آن قرار میگیرد .

— چگونه میتوان این روح را بدمست آورد ؟ اول بوسیله تشکیل دادن آمال  
و مفکره های معین که هدف مطالعاتتان میباشد و دیگر نتایج آن را فکر کنید که

چیست؟ خوب یا بد یعنی اطمینان و مکافاتیرا که در اثر کامیابی بدست می‌آید و فوایدی را که ناکامی بار می‌آورد بصورت واضح و مجسم در نظر بگیرید چه بسا شاگردان کم التفات و بی علاقه بدروس و کامیاب شدن را کدام پیش آمد غیر متوجه بیکث حال کوشش جدی و زور طلب بر از سگیخته که جدا درباره خود و آینده خود بفکر کردن مجبور شده بطور عموم خواندن سوانح عمری اشخاص کمک زیادی میکند که جرقه و شعله لازمه را تهیه و تو لیدکند حیات تانرا تحت پلان آوردن یک محرک مستقیم تری برای جد و جهد میباشد. گاه گاه از خود پرسید برای چه در مکتب هستید و بطرف چه هدفی روان میباشد؟ اگر فکری نموده و به چیز هایی که برای آن کار میکنید متوجه شوید یک محرک عالی برای مطالعه جدی در شما ایجاد می شود در مرحله دوم محرکی که مطالعه حقیقی را ممکن میسازد علاقه و دلچسپی خود موضوع است که مورد مطالعه فطـری میباشد. علاقه در باره مسایل مخصوص و موضوعات باتکامل مقاصد عمنه، حساسیت ها با محرکهای خارجی که ذکر یافت مشترک باعث نمو میگردد و خواهشها بوجود میآید که اینها مهض بجهت خودشان مطالعه شود. درینجا چهار قاعده برای تکمیل علاقه در یک موضوع موجود میباشد.

۱- در باره موضوع اطلاع حاصل کنید: راجع بمتالبی که در باره آنها معلومات داشته باشید و حقایقی زیادی را بدانید همانقدر علاقه پیدا خواهید کرد مثل اهر قدر یکه در باره بازیگران و در باره نـکات باریک بازی بیسیال زیادتر بدانید بهمان اندازه در باره بیسیال مسائلی علاقه مند میشوید. همچنین در هر موضوع و در هر ساحه دیگر نیز این گفتار صدق میکند.

مطالعات مدرسه تان یک چیز مستثنی نیست. اصل مسائله اینست که علاوه بر قانرا بواسطه آشنا ساختن خود ب موضوع مجال تکامل بدھید.

۲- با اندوخته های علمی سابقه خود معلومات جدید تانرا اربط دهید رو ابطه حقایق جدید را با مسایل دلچسپ قدیم در بابید. حادثات تاریخی دلچسپی

تازه‌ء حاصل، میکند و قتیکه رابطه و اقعایت گذشته با مسائل حاضر در نظر گرفته شود دلچسپی می‌شود خصوصاً در قسمت فزیک و کیمیا که استعمال آنها رادر حیات روزمره می‌بنید.

۳- اطلاعات تازه رابنحوی بذهن بسپارید که مال شما باشد و بمسا بیلیکه علاقه‌خاصی دارید در بسط دهید. مثلاً مواد این کتاب در موضوع (طرز صحیح، طالعه) برای شما دلچسپی تنها از آنجهت دارد که فکر می‌کنید. چطور این کتاب بشما کمک کرده می‌تواند.

۴- بحالت جدی و فعالی بطرف موضوع، طالعه شده اتخاذ نمائید و معلومات تازه‌ء تان را بکار اندازید در موضوعی که توسط کتاب یا معلم تولید گردیده سوالات پیدا کنید پیشین باشید که قدم دیگر و نتیجه چه خواهد بود و بعد هر یک از اینها را مورد دقت قرار دهید. درباره این مفکورات فکر کنید حرف بزنید و و بنویسید. آنها را بصورتی شکل دهید که در عمل تان نقشی بازی کند. مواد مربوطه را از یکصنف بدیگر صنف ببرید نکات قابل سوال و مشکل را بار فقاو هم‌صفتها را در میان گذارید. پیچیده گیها و نتایج مفکورات جدید را که در اثر مطالعات تان پیداشده حل نمائید.

یک حصه فعالیتهای مطالعه تان با علاقه جدی و زیاد انجام خواهد یافت و چنین انجام وظیفه آنقدر بار دوش نمی‌باشد. زیرا شوق و ذوق حقیقی در آنها موجود است این نوع مطالعه تمرا کزر قرای دماغی پیشمرود و عدم تمايلات را مغلوب می‌سازد و بهیچ نوع جدوجهد باقوه اراده احتیاجی ندارد و این بخواندن ناول و دیدن سینما می‌ماند.

هر قدر تناسب مطالعات تان باین قسم بزرگتر باشد بهتر است هر نوع مطالعه در وقت مناسب این دلچسپی فطری را پیدا می‌کند در صورتیکه شما «دان ثبات نشان دهید و بکوشید که بآن فعالیت تفکر تنمیه و تقویه شود».

مگر بعض مطالعات در ابتدا دلچسب نبوده و به تدریج دلچسب میشود و بعضی ناخردلچسبی پیدا نمیکند از آنجاکه طبایع مختلف است آنچه برای یک شاگرد دلچسبترین چیز باشد شاید برای شاگرد دیگری دارای کمترین دلچسبی باشد با وجود آن بعضی موادی وجود دارد که باید تمام شاگردان با آن معلومات کامل حاصل کنند خواه معلومات دلچسب معلوم شوند و یازشوند. اینجاست که انسان باید خود را آماده هر چیز بسازد. ضروریات و مکافات متضمنه را فکر کرده و بعد از آن بکامیابی در آن موضوع بساحه اجراء بگذارد اشارات مهم و متعددی برای بدست آوردن فیصله که در موقع عملی کردن نظریات نیکو ضروری میباشد اینجا تأکید داده میشود اکثر شاگردان در مطالعات خود اراده های عالی و مقاصد بلند دارند مگرینا بر محدودیتی عملاً به آرزوی خود نمیرسند.

رعایت هدایت ذیل کمک شایانی خواهد کرد.

۱- ضرورت اجرای وظیفه را پیش روی تان جدا حس کنید برای خود را بسطه وظیفه حاضره را بمطالعات مابعد تان و بمقاصد و آمال بزرگتر تان روشن سازید فکر کنید که در آینده چطور کامیابی یانا کامی درین حالت مخصوص برای تان پیش شدنی است نسبت بخود تان و نسبت با حساسات آنایکه بشما علاقه مند هستند چه تاثیر خواهد انداخت برای مطالعه صدها محرك وجود دارد. بشدت آنها را بکار اندازید که نقش خود را بازی کنند ..

۲- وظیفه تان را معین سازید فیصله کنید که فقط چه باید انجام یابد و چه وقت باید انجام یابد اگر وظیفه تان بسیار خسته کن وزحمت طلب باشد آنرا بچند حصه تقسیم کنید بدقت ملاحظه کنید که حصه اول آنچه چیز هارا متضمن میباشد و آنرا انجام دهید یک حصه معین کار قوای دماغی خود را تمکن دهید ۳- بکار آغاز کنید. بهر قیمت که شود شروع بکار کنید توجه تائز را از مشکلات قیاسی و خیالی و از خیالات اینکه کاش آن کار را عوض این میگرفتم دور سازید تنهای

همین یک وظیفه را بصورت واضح پیش روی تان قرار دهید و چیز های دیگر را فراموش کنید یک مر اتبه که بصورت خوب آغاز نماید علاقه در خود یافته مواد موضوع رو به تکامل خواهد گذاشت و بعداً احتیاجی پیدا نخواهید کرد که بحضور بوسیله کدام قوه خود را بکار فایم نگهدارید هر گاه کدام اشکالی در شروع کردن یک کار و مصروف شدن داشته باشید قاعده چهارم بشما کمک خواهد کرد.

۴- برای مطالعه خود را آماده سازید برای مطالعه در یک جای مناسب بنشینید کتاب تان را باز کنید قلم کا غذ نان را بدست گیرید خلاصه در برابر موانع برد باری کنید.

۵- قوای دماغی تان را تمرکز دهید از هر گونه میل و پندار جلو گیری نماید فکر آواره و پریشان بزرگترین دشمن مطالعه است یک ساعت مطالعه با تمرکز از زشنده ساعت مطالعه را دارد که بفکر پرست و پریشان شود هنگامیکه کار میکنید جدیانه کار کنید در مقابله فکر پریشان کا ملابیدار باشید و در هر موقع بصورت فوری خود را از آن بر کنار کنید کار کردن تحت شرایط مناسب و نشوونمودادن علاقه در مطالعات تان یقینی ترین راه های بدست آوردن کار با تمرکز قوای دماغی میباشد اکثر سبب پریشانی فکر کلمات را درست نفهمیدن با کدام معلومات ناقص سابقه در موضوع حاضره میباشد در هر جا که این مشکل پیدا شود چاره اش دوباره مراجعت کردن است تا به رزحمتی که باشد اساس ضروریه تهیه گردد.

۶- اگر تشویش خاطر یا مسایل شخصی داشته باشید با آنها مقابله نمایید و معقولترین راه حل را که یافته بتوانید قبول کنید علل عدمه مطالعه بی اثر همین تشویش و مسایل شخصی میباشد و در عین حال دیگر علل مشوش ساختن نیز با آن فرمیمه میشود این اشکال از ترس زیاد ناکامی پیش میگردد دیبا از ترس مریض شدن یا از کارهای پر جنجال عشق یا از احساس حقارت یعنی جامعه یا تزلع عقیده مذهبی یا مجادله بر علیه سلطه فامیلی پیدا میشود بعضی اوقات بکلی جواب قناعت بخشی وجود نمیداشته باشد با وجود آن اکثر چو افان به ترتیبی پیش می آیند

که با از مشکلات خود را بر کنار دارند و یابدون فشار زیاد با آنها مقابله شوند و قسمتی از شاگردان در جستجو و طلب طریقه های میباشند که با مسائل شخصی شان نصادف خوب داشته باشد برای چنین اشخاص هدایات مختصه دلیل تقدیم میشود.

الف: آنقدر بصورت معین و بی غرضانه که بتوانند تصمیم بگیرید که در کدام مسئله تان مشکل واقع است بهجه تغییر اتی احتیاج دارید که اشکال تافرا دورساز ید و بدکدام یک ازین تغییرات جامه عمل پوشانیده میتوانند بخاطر داشته باشید که بعضی اوقات بهتر است که نسبت به شرایط خارجی مقاصد و اعمال خود شما تغییر داده شود بهر حال چیز مهم اینست فیصله شود که کدام کار لایق از جام دادن است همیشه یک راه حل از دیگر راههای حل بهتر میباشد بصورت واضح فیصله کنید که چه راه عمل را خواهد بدل گرفت و چه وقت؟ بعد از نقشه آفراء بسر بر سانید.

ب: بسا اوقات اشاراتیکه در حصه الف ذکر گردیده به بهترین صورت تعقیب شده میتواند اگر اول درباره مسائل تان با یک رفیق بزرگتر یا یک عضو خانواده تان با یک مثا وریاعالم روحیات مکتب تان یا یک معلم یک داکتر و طبیب یا یک ملاکه با آنها اعتماد داشته باشید سخن بمعیان آورید یک مشاور دوراند یش و زرنگ بمقتندر ساختن شما کمک بزرگی خواهد کرد که مشکلات تان را تحلیل کند و بعد شما آنها را بصورت شایسته رفع نمائید طفره زدن از مسئله یا بهانه کردن که آنرا حل کرده ابد خود را فریب دادن است از آن اجتناب کنید مثلاً اگر پریشا نیها و اختلافهای اجتماعی از انجام دادن قناعت بخش وظیفه مکتب تان مانع میشود بهتر آن است که باین حقیقت اعتراف کنید و فیصله کنید که چاره صحیح آن چیست نه اینکه به بهانه جوئی ها و مدافعه تو مل جسته با خود بگوئید مطالعات مکتب چه اهمیت دارد.

(باقیدارد)

(۵۴)

طمع فاتحه از خلق نداریم نیاز  
عشق بعد از سر من فاتحه خوانم باقیست

پاینده محمد زهیر

## هر حرم ایازی

علمی یوهان اوادبی مشران دیوه مملکت دژ و ندانه داساستو خخه کنل کبیزی  
نکه دوی دخبلو افکارو اوز بارو یه دیوه آورنا یوه تو لنه دژ و ندانه ولو دهر تبو ته  
رسوی او دنا یوهی توری اور بخی دهقی تو لنه له ذضا خخه ور کوی  
واهه او زاده، پیغله ای خوانان نجونی او هلکان ددوی یه فکری او علمی مرستو  
روزل کبیزی او دوی دجا همی مریبان او داهیان دی، نوهر خوک یه درنه ستر که  
ور ته کوری او لو د مقام او مهم شخصیت ته نی احترام کوی او وجود یه دملکت او  
خاوری دسر او دی، او امتیاز سبب گنی، هره تو لنه ددوی یه وجود و بادی او هر قوم  
او هلت دهقو یه افکارو اولار بنو و نو مباها ته کوی .  
ددی د قوم او هلت روز و نکی او د دولت او حکومت مرستیال او د وطن او یوهی  
ربتین خدمتگاران دی، داهه اشخاص دی چه هر خوک ددوی له علمی او معنوی فیوضا تو  
خخه استفاده او افاضه کوی  
نوجو دی یه هر جامعه کثی لوبه موهه او مهه عطبه ده چه ددوی یه واسطه  
دجامعی مادی او معنوی چاری لو دی او بی کبیزی .

دزو ندانه ییپنی یو په بل پسی رامخی، دزو ندانه دد گر به ادو دود کنه هر راز او مدی او زوری ینه بزی، هر خونک او هرشی تودی او سری و ینی، هرشی د فنا خوند خنکی مگر نیک نوم او دخلقو خدمت تل باقی او هبختکله نه فانی کبه بزی، زونه تهر بدو نکی مکر دخلقو خدمت یا تهدو نکی دی .

د فری هرشی هر بزی او تل نه پاته کبه بزی مگر دمشرا نو افکار او خدمتو نه، زیارونه او زحمتو نه نه هر بزی او تل دنری، د تاریخ به پانو کنه نابت پاته وی، هر باغ و بوستان او هر مانهی او کاخ زند بزی او نر بزی مگر دعلم او ادب بخش او نوم او نیان او دیوهی او فرهنگ مانهی ترا بده زوندی، او یا ینده وی نو سخ د هفو چه د مملکت او وطن به علمی او فلمی چارو کنه خدمت او خپل همراه دی د کر کنه سرته رسوبی او دا اود نوم گتی .

در سلطان یو لسمه د سه شنبی روخ خور احسرت آوره او در دناره ورخ وه، چه د یشتو یو یا اودی ادب او سین زبری حقدار چه د یشتو به ادب او علمی او فلمی چارو او د مملکت د افرادو یه روز نه او بنوونه کنه تردیرو کسانو سابه دار او حقداره او د یشتو او یشتنوالی د میدان یو مهربه او د یشتو دادب او بوهی دین او گلزار یو بلبل و د فانی نری، خنکه ور بدهی نری، ته چه د هر موجود طبیعی لارهده ولا دا اودایزدی رحمت به مرا حمو سر اودی شو، دا مرحوم بناغلی استاد محمد اعظم ایازی نومیدی، چه د مرحوم محمد اسلام خان زوی او د مرحوم محمد ایاز خان لمسی او د فندهار دیوی علمی کور نیه غری و .

استادیه ۱۲۵۷ ش کال د فندهار به بنار کنه ز پنجه دلی او د وفات قرور وستبو لحظه بوری دزو ندانه ۷۸ کالو ته رسبدلی او د نری، تودی او سری بی لبدلی او اودی

اوزوری بی و هلی وي، نومودی خیل تعلیمات تر خومودی یوری به خصوصی دول د محلی استادانو خنخه اخستی او وروسته دیغوانی هند یه مکتبو کنه شامل اود A. B. تر در جی یوری ورسیدی د تعلیما تو تر تامبند وروسته دکوتی او بلوجستان به مکتبو کنه د انگلیسی، ریاضی، تاریخ او فارسی د معلمی یه وظیفه بوخت او پس لهه د فندهار یه مکتبو کنه معلم شو. ایازی صاحب د بوي خواد قلم خاونداود بلی خود توری خپتن و، دوطن یه دیر و مرکو کنه شامل اود بیری اوزوری بی لیدلی او و هلی وي د بیوند یه جگره کنه د بوه رضا کار به دول شامل و، تر جگری وروسته همدغه چه بیلار او تیکه ئی د مرحوم سردار محمد ایوب خان سره هندنه ولا دل دی هم هندنه ولا د او هلتی بی خیل تعلیمات یا ته ورسول.

مرحوم ایازی صاحب د اعلیحضرت شهید سعید محمد نادر شاه د ملطنت یه او مری وخت کنه د پنهان یه ادبی انجمن کنه چه بوه ادیب او نو میالی لیکوال د بناغلی محمد گل مهمند یه زیار چه نومودی یه هه وخت کنه د فندهار تنظیم دیس او ستر مشروده نه انجمن غری و او دهه انجمن دیپتو یه مجله کنه بی هر راز علمی، ادبی، تاریخی، اجتماعی مقالی او بوه سلسله گرامری معلومات خباره کره، خود ده وروسته چه هه انجمن د یوهنی یه وزارت یوری و ترل شو، ایازی صاحب کابل ته راغی او خوکانه بی د یوهنی، وزارت او دغه انجمن کنه خدمتنه و کره، وروسته چه دا انجمن یه پنهان تو لئی اوری مر بوط شو نو چناب مر حوم ایازی صاحب یه پنهان تو لئه کنه د لئاتو او فواعدو د مدیر یه حيث مقر د شو چه په دی دو، و کنه بی د پنهان او پنهانوا لی دیساره دیر خه متونه او زیارونه و کنه، خوموده وروسته د پنهان تو لئی معاون و، وروسته بیاد یوهنی د وزارت

له خوا دست جنوبی د پوهنی مدیر شو چه هلتہ بی هم د پوهنی په پراخوالی او اصلاحاتو کبھی زیات خدمتونه و کرمه و روسنه بیا تر خو مودی د پښتو تولنى غری او بیاد پوهنی د وزارت د تدریسا تو غری شو، او په دی کمال بی (۲) رتبې ته ترقیع و کړه .

په ۱۳۲۷ کمال متلاعده شو مکر هر کله چه دده علمی فیوضاتو ته اړتیاوه نو بېرته د پوهنی د وزارت په پیشنهاد او د صدارت عظمی په منظوري د پوهنی او پیوونی په خدمت په پخوانی رتبه او معاش موظف شو :  
مرحوم ایازی صاحب هفه وخت چه د ادبیانو فاکولته په ۱۳۲۳ ش کمال تاسیسه شو په نوموری فاکولته کبھی د استاد په حیث وتاکل شو او تر (۱۰) کا لو یودی یې ددی مملکت په لودو موسسو کبھی خدمت و کړه .

مرحوم په شرفی او اسلامی هلوهه و کبھی هم معلومات در لوده مکر په پښتو کبھی خورا مقندر او د پښتو دمهو لیکوا او اودبیانو خخه و. که خه هم د شعر طبعه نهی نه در لوده مکر په تعلیمی او ادبی او فنی خو او کبھی خورا بوخ او استادو، په انگلیسی یو هید نهی او په اردو او فارسی کبھی نهی لیک او لو ست در لوده، په پښتو کبھی استاد او د دیرو تالیفاتو او ترجمو خاوندو. محترم 'سین زیری'، مجرب او د لوده اخلاقو او پښتنی عنعنی تو خاوندو، حلیم، متواضع، زحمت کبھی او پر کاره میزه، د تدیس په برخه کبھی خورا مهم استاد و، پر پښتو، پښتو او پښتو الی مین او په دی لاره کبھی په کلوزیارو نه وابستل، وده ته د ہرو پښتو د دبا با لقب ور کری و، دیندا ره، متدين، وظفنه پیوند و نکی او د مرکتے تر و رو سقیو سکلبو یوری دعلم او یوهی او تپره بیا د پښتو په اعتلا او بنا بست بوخت و.

پوهنی په ساحه کبھی نهی به ابتدای مکتبه منوسطه او تا نوی بنو غصبو. د پښتو په مکتبه، دارالعلومین او د ادبیاتو په فاکولته کبھی تدریس کری دی

او نفريباً دعمر (۴۰) کاله ئى پەدى لاره كېنى تىز كرى دى .

دەپر و تاليفاتو او تراجمو خاوندو . تر هەنخايىچە دەرخوم تاليفات او

تراجم ماشه معلوم دى دادى :

۱) دىندەار دانجمن دېپنتو دمجلی مقالى چە تولى طبمى شوي دى .

۲) دېپنتو دگر امر مستقل كتاب ب چە دمكتابو دباره طبع شوي و . دېپنتو

دقا عادو يە ئامە .

۳) دېپنتو دنھوي مستقل كتاب چە دمكتابو دباره طبع شوي .

۴) دېپنتوانشاد چە دمكتابو دباره طبع شوي و .

۵) دېپنتو عمومى او مفصل گرامر چە دېپنتو تولنى له خوا طبع شو .

۶) دېپنتو دكشنرى ( دلما تو كتاب ) چە لى زره لغتونه نومىدە .

۷) دېپنتو مصادر چە د دروززو مصدر و مجموعه و .

۸) دكابل دمجلی مقالى .

پەدى دول ايازى صاحب د يوهنى او تېرە بىا دەلى زېنى ( پېپنتو ) يو مهم خدمتگارو دە دەقلم او ادب او دعلم او معرفت بە لاره كېنى خوا را زەختونه وايسىل او دېر ياد كارونه ئى وجامعى تە پېپنتو دل .

زە اصالى دخان او وکا آاد علم او معرفت دەبىنا نو له خوا بە تېرە بىا داد بىا تو د فاكولنى او دده دشا گردا نو او فدر دانانو له خوا دده روح تە

درو دونه وداندى كوم او دده بە ياد و بودنى خىلى زەبرى او بىكى تو يوم او

ودى نو ميالى اديب او دېپنتو وپلاز تە دلوي خدائى له در بااره مفترت او رحمت

غوايدم .

*ADAB*

*Director ; Obaidullah Shaywayana*

*Address :*

*FACULTY OF LETTERS*

*Shari-Naw*

*KABUL*

*AFGHANISTAN.*

بداشتن این کتب که از نشریات فاکولته ادبیات است کتابخانه خود را زینت بخشدید :

- ۱ - علم تربیه ترجمه استاد هاشم شایق فی جلد ۱۵ افغانی
- ۲ - علم بدیع اثر استاد ملک الشعراه بیتاب «
- ۳ - علم عروض و قافیه «
- ۴ - دستور زبان فارسی « ۱۵ «
- ۵ - گفتار روان در علم بیان « ۳ «

کلکسیون سال گذشته و شماره های قبلی مجله ادب را نیز  
بعین قیمت آنها بدست آورده می توانید فراموش نفرمایید  
که قیمت اشتراك مجله ادب جهت خدمت بدوستاران علم خیلی  
نازل تعیین گردیده است.

آدرس : هدیریت نشرات فاکولته ادبیات  
شهرنو، کابل افغانستان

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**